

الگوریتم اجتهاد

و تاثیر آن در بهره‌وری زمان آموزش حوزه

مصطفی جلالی

انتشار یافته توسط: [کانال روش‌شناسی اجتهاد \(روشنا\)](#)

فهرست مطالب

عنوان صفحه

| | |
|------------------------------|----|
| پیشگفتار | ۱۰ |
| مقدمه | 13 |
| فصل اول: الگوریتم | ۱۹ |
| تاریخچه الگوریتم | ۲۰ |
| تعریف الگوریتم | ۲۲ |
| مثالهایی برای الگوریتم | ۲۳ |
| شرایط الگوریتم | ۲۵ |
| جمع بندی | ۲۶ |
| فصل دوم: اجتهاد | ۲۷ |
| تعریف اجتهاد | ۲۸ |
| ملکه | ۳۰ |
| ملکه چیست | ۳۰ |
| ملکه راسخه | ۳۲ |
| ملکه اجتهاد | ۳۳ |

| | |
|----|---|
| ۳۸ | جمع بندی..... |
| ۳۹ | فصل سوم: الگوریتم اجتهاد..... |
| ۴۰ | الگوریتم اجتهاد..... |
| ۴۱ | الگوریتم بررسی سند حدیث..... |
| ۴۴ | الگوریتمیک بودن اجتهاد..... |
| ۴۴ | الگوریتم اجتهاد، ملکه اجتهاد، تمرین!..... |
| ۴۹ | اختلاف الگوریتمهای اجتهاد..... |
| ۴۹ | مکتب فقهی..... |
| ۴۹ | تعریف..... |
| ۵۰ | چگونگی ایجاد مکاتب فقهی..... |
| ۵۲ | فقههای صاحب مکتب..... |
| ۵۴ | الگوریتم اجتهاد: برگرفته از فقه یا از اصول..... |
| ۵۹ | فصل چهارم: آموزش فقه و اصول در حوزه..... |
| ۶۰ | آموزش فقه و اصول در حوزه..... |
| ۶۲ | معایب نظام آموزشی فعلی..... |
| ۶۲ | زمان طولانی آموزش..... |
| ۶۲ | عدم کارایی لازم..... |
| ۶۳ | عدم رعایت اهداف آموزشی..... |

| | | |
|----|-------|---------------------------------------|
| ۶۴ | | ناکارآمدی کتب آموزشی |
| ۶۵ | | مشخص نبودن هدف برای طلاب |
| ۶۶ | | لزوم اصلاح نظام آموزش |
| ۶۷ | | الگوریتم اجتهاد و اصلاح نظام آموزشی |
| ۶۷ | | کم کردن مدت آموزش |
| ۶۸ | | طرح درس مغنی بر اساس آموزش الگوریتمیک |
| ۷۳ | | اصلاح متون درسی |
| ۷۴ | | بالا بردن کارایی آموزش |
| ۷۵ | | هدف بخشی به مسیر طلبگی |
| ۷۶ | | آموزش الگوریتمیک اجتهاد |
| ۷۷ | | سابقه آموزش الگوریتمیک |
| ۷۸ | | ویژگیهای کتاب الگوریتمیک اصولی |
| ۸۰ | | ویژگیهای کتاب الگوریتمیک فقهی |
| ۸۳ | | فصل پنجم: بررسی الگوریتم کلی اجتهاد |
| ۸۴ | | بررسی الگوریتم کلی اجتهاد |
| ۸۵ | | توضیح الگوریتم: |
| ۸۵ | | تحلیل مسئله |
| ۸۷ | | جستجوی ادله |

| | |
|-----|---|
| ۸۸ | بررسی سند حدیث |
| ۸۸ | بررسی مفردات دلیل لفظی |
| ۸۸ | بررسی منطوق دلیل |
| ۸۹ | بررسی مفهوم دلیل |
| ۸۹ | تعارض |
| ۹۱ | فصل ششم: الگوریتم اجتهاد و سیستم های خبره |
| ۹۴ | سیستم خبره اجتهاد |
| ۹۵ | ضرورت ، اهمیت و کاربرد |
| ۹۵ | بالا بردن سرعت و دقت در استنباط حکم |
| ۹۵ | رفع اشتباهات ناشی از غفلت از مبانی |
| ۹۶ | تبیین تهافت بین فتاوای فقیه از نظر مبانی |
| ۹۶ | سهولت پیگیری ریشه اختلاف فقها |
| ۹۶ | نظاممند کردن فرآیند فقاقت و اجتهاد |
| ۹۷ | سهولت تغییر فتاوا بعد از تغییر مبنا |
| ۹۷ | ابزار کمکی برای یادگیری و امتحان گرفتن از مدعیان اجتهاد |
| ۹۹ | نتیجه |
| ۱۰۱ | کتابنامه |

تقديم به:

قطب عالم امکان،

قلب هستی،

امام زمان

روحي و ارواح العالمين له الفدا



پیشگفتار:

قبل از شروع طلبگی و در زمانی که ابتدای سالهای دانشجویی در رشته کامپیوتر را میگذراندم با یکی از دوستان که در رشته حقوق تحصیل میکرد، در این رابطه صحبت میکردیم که آیا میتوان به جای قاضی از رایانه استفاده کرد؟! در آن موقع انگار از امری محال سخن میگفتیم تا اینکه بر مفهوم الگوریتم تسلط بیشتری یافتیم. روزی دوباره او را دیدم و به او گفتم اگر چه نمیتوان کامپیوتر را به جای قاضی نشانند، اما میتوان ذهن او را با طراحی الگوریتم قضاوت، شبیه سازی نمود و سپس بر مبنای این شبیه سازی به سمت طراحی هوش مصنوعی قضاوت، قدم برداشت!

شبیه سازی ذهن در حل مسئله یعنی اینکه ببینیم فردی که یک مسئله را حل میکند دقیقا و قدم به قدم چه عملیاتی انجام میدهد، سپس این مراحل را برای ماشین برنامه ریزی کرده و و از ماشین درخواست کنیم مسئله را حل کند.

پس از طلبگی دائماً به این موضوع فکر میکردم که آموزش حوزه نیز قابلیت استفاده از این روش را دارد یعنی میتوان با شبیه سازی حل مسائل بر روی کاغذ (به جای برنامه ریزی در رایانه)، آموزش و حل آن مسئله را ساده نمود تا اینکه در سال ۱۳۸۷ و در همایش تحول و طلاب جوان مقاله ای با عنوان الگوریتم اجتهاد ارائه داده و در آن مقاله این شیوه را توضیح دادم.

رویکردهای متفاوتی در برابر این نظریه وجود داشت. در مباحثات مشخص شد، عمده مخالفین به دلیل عدم تبیین ناکافی این نظریه با آن مخالفت دارند.

لذا این نوشتار را که تکمیل همان مقاله و با اضافه کردن مثالهایی عینی تر میباشد آماده نمودم تا اولاً این نظریه در معرض نقد بیشتر قرار گیرد و ثانیاً با ارائه گسترده تر آن، از پتانسیل عظیم فکری حوزه در غنای آن استفاده نمایم.

از آنجا که مقام معظم رهبری سال ۸۸ را به نام سال اصلاح الگوی مصرف نامیده اند و از طرفی اجرای این نظریه ان شاء الله در صرفه جویی عمر طلاب بسیار موثر خواهد بود امیدوارم با ارائه این مختصر بتوانم در راه اعتلای حوزه و اصلاح مصرف عمر، که عظیم ترین سرمایه عالمان دین است، قدمی برداشته باشم.

ضعفهای این نوشتار را باید بر جوانی، کم تجربگی و کم بودن دانش نویسنده حمل کرد که امیدوارم بزرگان و فرهیختگان به دیده تسامح به آن نظر کنند و نویسنده را از نظرات خود محروم نکنند.

مصطفی جلالی

۷ رمضان ۱۴۳۰ - ۶ شهریور ۱۳۸۸

مقدمه

از زمانی که طنین جان افزای وحی چنین به گوش مسلمانان رسید که:

فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا
فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ، لَعَلَّهُمْ
يَحْذَرُونَ.^۱

چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای
کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)،
تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی
یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود،
آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان
پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!^۲

فقه شیعه در سیر تاریخی خود دوره‌های گوناگونی را گذرانده است. این
دوره‌ها تقسیمات مختلفی دارد که یکی از رایجترین آنها به شرح زیر^۳
میباشد:

۱. قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۱۲۲

۲. ترجمه از ایت الله مکارم شیرازی

۳. شاهرودی، محمد ابراهیم جناتی، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص: ۲۲۴

دوره اول: زمان رسول اکرم (ص)، از بعثت تا رحلت.
 دوره دوم: از زمان علی (ع) تا عصر فقیه بزرگ شیخ طوسی (ره).
 دوره سوم: از زمان شیخ طوسی تا زمان مرحوم شیخ بهائی (ره).
 دوره چهارم: از زمان شیخ بهائی تا عصر شیخ اعظم انصاری (ره).
 دوره پنجم: از عصر شیخ انصاری تا زمان میرزا محمد تقی شیرازی و سید کاظم یزدی (قدس سرهما).

دوره ششم: از زمان شیرازی و یزدی تا عصر حاضر.
 هر یک از این دوره ها مناسبات و مشکلات خاص خود را برای فقه و فقها داشته و فقهای شیعه (که رضوان خداوند بر آنها باد) با نگاهی روشن و دقیق مسئولیتهای خویش را بر مبنای مقتضیات زمان تعریف و پیگیری میکرده اند.

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی رضوان الله علیه این مناسبات برای فقه و فقاہت تغییر کرد و نیاز شدید جامعه و حکومت به احکام اسلامی، که غالباً احکام جدیدی هم بود، میطلبید که فقه سریعتر و دقیقتر به مسائل جامعه پاسخ دهد و دوره جدیدی در آن شکل گیرد. سرعت و دقتی که جامعه در پی آن بود ارتباط مستقیمی با کمیت و کیفیت فقیهان جامعه داشت.

از طرف دیگر مسئولیتهای جدیدی که در حوزه روحانیت تعریف میشد روز به روز نیاز جامعه را به فقها زیادتر میکرد. مسئولیتهایی همچون قضاوت، امامت جمعه، مجالس قانون گذار و نظارتی، مجتهدین محلی و ... گوشه ای از نیاز مبرم جامعه به فقیهان وارسته و کارآمد بود.
 از این مسئولیتهای که بگذریم «بی شک یک حکومت دینی به دلیل دغدغه‌های شریعت مدارانه‌اش با نیازهای فقهی و معضلات حقوقی

داخلی و بین‌المللی بسیاری مواجه می‌شود. طبیعی است که اندیشمندان معتقد جهت حل این معضلات نظری و برآوردن این نیازها به فقه‌ورزی عمیق‌تری روی آورند و روشن است که تفقه ژرف‌تر به مبانی و اصول ژرف‌تری محتاج است.^۱

اینها همگی اضافه شد به اینکه تمدن غربی نیز به مبارزه با تمدن اسلامی پرداخت و برای رسیدن به پایان تاریخش چاره‌ای جز از بین بردن تمدن اسلامی ندید. مبارزه تمدن غرب و تمدن اسلام نیز عمدتاً در حوزه علوم شکل گرفت چراکه آنچه غرب دائماً از آن هراس داشته و دارد تفکر اسلامی است و نه سایر شئون.

این اصل کلی نیز که «هرگاه میان دو مکتب علمی یا بالاتر، دو تمدن علمی که شبکه‌وار به علوم مختلف و مؤثر در خود وابسته‌اند، چالش علمی برقرار گردد، به احتمال بسیار قوی نهایتاً به بروز دوره یا مکتب جدیدی در آن علم (علم مورد هجوم) منجر می‌شود،^۲ همگان را در انتظار جهشی، در علم فقه و آموزش آن، می‌داشت.

با همه این بایستگی‌ها، متاسفانه، مسیر آموزش علم فقه و اصول، علیرغم پتانسیل عظیم برای تغییر و تحول، با همان روش سنتی، کند و تاحدی ناکارآمد به حیات خویش ادامه می‌دهد.

این امر باعث شده است که اولاً نیاز جامعه مبنی بر داشتن فقیهان به‌روز و کارآمد تامین نگردد و ثانیاً طلاب علوم دینی در مسیر فرسایشی فراگیری اجتهاد عمدتاً مسیرهای دیگری را برای زندگی علمی خود

۱. علیپور، مهدی و حسنی، سید حمید رضا / توسعه علم اصول، طرح‌ها و برنامه

ها / پژوهش و حوزه / شماره ۲۷ و ۲۸ / ۱۳۸۵

۲. همان

انتخاب کنند که موجب عدم پاسخگویی به نیاز های روز بر مبنای اجتهاد دینی است. این امر سبب ترویج قرائت‌های ناصوابی از مفاهیم دینی در جامعه میشود که ثمرات نامبارک آن گهگاهی مشاهده میشود.

البته امروز که این قلم در حال فرسایش است، این خلا با تیزبینی و دقت فقهای ما جبران میشود ولی این جبران شدن به معنای حل مشکل نیست و بیکار نشستن، خود، غایت بی تدبیری است.

فقه و اصول ما امروز برای پاسخ به نیازهای مکرر و دقیق، چاره‌ای جز سریع و دقیق شدن آموزش ندارد. سرعت و دقت آموزش باعث خواهد شد، حوزه، بنا بر مسئولیت مهم خویش، فقیهانی کارآمد را به سرعت به جامعه نیازمند معارف اسلامی، معرفی کند.

اما کدام روش است که میتواند سرعت و دقت حل مسائل علمی را بالا ببرد و در عین حال از عمق و دقت مسائل علمی نکاهد؟

پاسخی که این نوشتار در صدد آن است یک نکته بیشتر نیست و آن **آموزش روش** به جای **آموزش مسائل حل شده** توسط علما است. امروز در حوزه بجای آموزش روش اجتهاد و علوم مرتبط با آن، یا مسئله های علم را آموزش میدهیم و یا مسئله های حل شده توسط عالمان را.

در این نوشتار درصدد بیان دو نکته مهم هستیم:

اولا: اجتهاد مهارتی روشمند است و جزء علوم انتزاعی و حفظی نیست. دلیل ما بر این مطلب این است که فقها در اجتهاد ملکه را شرط میدانند و ملکه همان تسلط بر روش حل مسئله است و اصولا روش آموزش علوم مهارتی با آموزش علوم انتزاعی و حفظی متفاوت است.

ثانیا: روش حل مسئله (که مهمترین پایه اجتهاد است) یعنی شناخت و تسلط بر الگوریتم حل مسئله.

نتیجه اینکه مهارت اجتهاد بوسیله تسلط بر الگوریتم حل مسئله فقهی که همان ملکه اجتهاد است بدست میآید و به جای آموزش علوم حفظی و انتزاعی باید این روش مهارتی را آموزش داد.

به عبارت دیگر آموزش اجتهاد در کارگاه است، نه در کلاس! حیات تمدن اسلامی ما در گرو آن است که عالمان مجتهد با کمیت و کیفیت در خور به جامعه معرفی شود تا دین آنچنان که باید به مردم ارائه شود و این مهم انجام نخواهد شد مگر با صرفه جویی در عمر دانش جویان دین.

در این نوشتار برآنیم تا با تبیین این طرح پیشنهادی برای بالا بردن سرعت و دقت آموزش اجتهاد ارائه کنیم تا از این مسیر در صرفه جویی عمر دانش جویان دین قدمی برداشته شود.

بعون الله و توفیقه

فصل اول: الگوریتم

الگوریتم^۱

تاریخچه الگوریتم

تاریخچه الگوریتم با زندگی دانشمند مسلمان، خوارزمی، پیوند خورده است.

« محمدبن موسی، مکنی به ابوعبداللّه. متوفی به سال ۲۳۲ ه. ق. ریاضی دان، منجم، جغرافیادان و مورخ ایرانی است. او یکی از بزرگترین دانشمندان مسلمان و بزرگترین عالم زمان خود بود که در خوارزم زاده شد.

از زندگی او چندان اطلاعی که قابل اعتماد باشد در دست نیست زیرا در بعضی موارد که ذکر محمدبن موسی می رود معلوم نیست که مقصود این محمدبن موسی است یا محمدبن موسی بن شاکر (= بنوموسی). تاریخ مرگ او نیز بتحقیق بدست نیامده است. بعضی وفات او را بین ۲۲۰ و ۲۳۰ و برخی بعد از ۲۳۲ دانسته اند. بهرحال وی یکی

از منجمان دربار مامون خلیفه عباسی و احتمالاً یکی از مباشرین رصدهای وی بود و در *بین الحکمه* کار می کرد.

خوارزمی علوم یونانی و هندی را با هم تلفیق کرد. هیچیک از ریاضی دانهای قرون وسطی اثر او را در فکر ریاضی نداشته است. آثار او در ریاضیات و نجوم اهمیت بسیار داشته است. در ریاضیات کتاب *حساب الجبر و المقابله* و کتاب *الجمع و التفریق* از اوست. کتاب *جبر وی* نخستین کتابی است که بنام جبر و مقابله نوشته شده و نویسنده آنرا می توان یکی از بنیان گذاران علم جبر بعنوان رشته ای متمایز از هندسه شمرد (اسم علم جبر در زبانهای اروپایی از نام این کتاب گرفته شده است).

لفظ *آلگوریتم* و *آلگوریسم* و نظایر آنها در زبانهای اروپایی که بمعنی فن محاسبه با ارقام یا علامات مخصوص دیگر بکار میرود بمناسبت این است که عنوان ترجمه لاتین کتاب *حساب خوارزمی*، عنوان *آلگوریسمی* (بغلط بجای *الخوارزمی*) داشت.^۱

همانطور که مشاهده میشود *آلگوریتم* از روشهایی است که توسط دانشمندان اسلامی پایه گذاری شده است و امروزه مبنای علوم کامپیوتری است.

۱. دهخدا / علی اکبر / لغتنامه رک خوارزمی

تعریف الگوریتم

در کتب مختلف مهندسی و ریاضی الگوریتم به گونه های متفاوت تعریف شده است. البته تمامی این تعاریف در حقیقت، عبارات مختلف از یک معنا هستند که قدر مشترک آنها در لغتنامه معین چنین بیان شده است:

«فرایندهای متناهی برای حل نوعی از مسائل ، خصوصاً روشی که در آن به طور متوالی یک فرایند پایه برای حل مسئله تکرار شود.»^۱
در دائره المعارف ها نیز چنین تعریف شده است:

« الگوریتم (Algorithm)، مجموعه‌ای متنهایی از دستورالعمل‌هاست که به صورت دقیق و بدون ابهام بیان شده‌اند. اگر این دستورالعمل‌ها به ترتیب خاصی اجرا شوند، می توانند مسئله ای را حل کنند. به عبارت دیگر، الگوریتم روشی گام به گام است که برای حل مسئله به کار می‌رود.»^۲

آنچه در تعریف الگوریتم مهم است ، توالی و گام به گام بودن حل مسئله است.

۱. معین / محمد / لغتنامه رک الگوریتم

۲. دائره المعارف اینکارتا (واژه الگوریتم)

مثالهایی برای الگوریتم

مثالهای متفاوت و متنوعی میتوان برای روش حل الگوریتمی مسائل بیان کرد. معمولا مثالهایی که برای شروع در این رابطه بیان میشود مثالهایی از زندگی روزمره است.

مثلا فرض کنید برای جواب دادن به تلفن همه ما از یک الگوریتم ساده استفاده میکنیم:

۰. شروع

۱. گوشی را بردارید.

۲. شماره گیری نمایید.

۳. منتظر برقراری تماس باشید.

۴. صحبت کنید.

۵. گوشی را بگذارید.

۶. پایان.

همانطور که مشاهده میشود همین عمل ساده که بارها آن را انجام داده ایم و یک کار بسیط به ذهن میرسد مراحل چندگانه ای دارد که باید انجام شود. این مراحل به سبب تکرار برای ما به صورت یک ارتکاز ذهنی (ملکه) درآمده و بدون توجه به این مراحل، عمل، انجام میشود.

اگر بخواهیم میتوانیم این دستورالعملها را دقیقتر بنویسیم:

۰. شروع

۱. گوشی را بردارید.

۲. شماره گیری نمایید.

۳. منتظر برقراری تماس باشید.

۴. اگر خط مشغول نبود.

- ۱) صحبت کنید.
- ۲) به مرحله ۷ بروید.
۵. اگر خط مشغول بود.
- ۱) خط را قطع کنید.
۶. مجدداً به شماره ۲ باز گردید.
۷. گوشی را بگذارید.
۸. پایان.

مثالی دیگر در این زمینه مرتب سازی اعداد است :

فرض کنید مجموعه ای n عضوی از اعداد مرتب نشده تصادفی دارید و هدف شما پیدا کردن بزرگترین عدد است. با یک نگاه به مسئله متوجه می شوید که باید تمام اعداد مجموعه را یکبار بررسی کنید. در اینجا یک الگوریتم ساده برای آن آرایه شده است:

- ۱) شروع
- ۲) فرض کنید که اولین عضو مجموعه بزرگترین عدد است و آن عدد را در محلی یادداشت کنید.
- ۳) اگر و فقط اگر عدد بعدی از آن عدد بزرگتر است، آنرا بجای عدد قبلی یادداشت کنید.
- ۴) تا هنگامی که مجموعه اعداد پایان نیافته عمل مرحله ۳ را انجام دهید.
- ۵) پایان.

این مثال در زبان الگوریتم کامپیوتر به این شکل نوشته میشود:

- 1) Begin
- 2) Temp = first digit
- 3) If (next digit > temp) then (temp = next digit)
- 4) While not (end of digit set) go to 3
- 5) end

شرایط الگوریتم:

۱. ورودی : وجود یک یا چندین کمیت ورودی از محیط خارج.
(البته میتوان مسائلی یافت که ورودی آنها در محیط خارج نیست)
۲. خروجی : وجود حداقل یک کمیت خروجی.
۳. قطعیت : خالی بودن از هرگونه ابهام در مورد هر دستورالعمل.
۴. استفاده از زبان دقیق (برداشت واحد از هر دستورالعمل)
۵. ترتیب منطقی (هر دستورالعمل منطفا متاخر از دستورالعمل قبلی باشد)
۶. محدودیت : خاتمه یافتن پس از طی مراحل محدود برای تمام حالات دستورالعملهای یک الگوریتم.
۷. کارایی : انجام پذیر بودن هر دستورالعمل.

جمع بندی

بنابراین، الگوریتم به زبان ساده یعنی دستورالعملهای یک کار یا یک مسئله و نوشتن الگوریتم یعنی نوشتن دستورالعمل های یک کار یا یک مسئله. هرچه دستورالعملها را دقیقتر بنویسیم الگوریتم ما دقیقتر خواهد بود (به مثال تلفن توجه کنید).

فصل دوم: اجتهاد

اجتهاد

تعریف اجتهاد

« واژه اجتهاد در لغت از ریشه «جهد» مشتق شده، و به معنای به کار بستن نهایت کوشش است در انجام دادن کاری یا به دست آوردن چیزی (مثلاً، نک: ابن منظور، ذیل، جهد) . درباره تعریف اصطلاحی «اجتهاد» ، از سوی فقیهان و اصولیان تعبیرات گوناگونی به کار رفته است، لکن چه بسا منظور بیشتر آنان از آن تعبیرات بیش از یک معنی نباشد بر پایه یک تعریف مشترک میان عالمان اهل سنت و امامیه، اجتهاد عبارت است از «نهایت کوشش» (تعبیرات متداول: «بذل جهد» یا «استفراغ وسع») برای به دست آوردن حکم شرعی از ادله معتبر فقهی.

این تعریف که ریشه در سده‌های نخستین اسلامی دارد (مثلاً، نک: سید مرتضی، الذریعة، ۱۸۸/۲) با تفاوت‌هایی در تعبیر، تا دوره‌های بسیار متأخر رواج داشته است برخی از صاحب نظران در این تعریف، عامل «ظن» رانیز گنجانیده و اجتهاد را کوشش در جهت تحصیل ظن به حکم شرعی دانسته‌اند (مثلاً نک: این حاجب، ۲۰۹، علامه حلی، مبادی ...، ۲۴۰)، اما آنان که ظن را حجت نمی‌شمارند، در این مقام به جای تحصیل ظن، از تحصیل «حجت» برای حکم شرعی استفاده کرده‌اند. علاوه بر این نکته، در دوره اخیر این مسأله مطرح شده است که صرف کوشش، بدون وجود «ملکه» استنباط کافی نیست و از همین رو، در تعریف اجتهاد، آن را عبارت از ملکه‌ای دانسته‌اند که انسان را بر استنباط حکم شرعی از ادله قادر می‌سازد...»^۱

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی / ج ۶ ص ۶۰۳ / گرجی / ابوالقاسم / واژه اجتهاد

ملکه

بنا بر تعریف متاخرین از اجتهاد، ملکه به عنوان جنس تعریف اجتهاد اخذ شده است. لذا برای مشخص شدن مفهوم آن در ادامه عباراتی از شیخ الرئیس می‌آید:

ملکه چیست؟

شیخ الرئیس در شفا میفرماید:

الكيفيات التي يتعلق وجودها بالأنفس منها ما يكون راسخا في المتكيف بها رسوخا لا يزول، أو يعسر زواله، و بالجملة لا يسهل زواله، و يسمى ملكة؛ و منها ما لا يكون راسخا، بل يكون مذعنا للزوال سهل الانتقال، فيسمى حالا^۱.

کیفیهاتی که وجود آنها به نفس تعلق می‌گیرد [دو نوع است: الف:] آن چیزهایی که در شخصی که کیفیت را گرفته رسوخ پیدا کرده چنانکه یا زائل نمیشود و یا زوال آن [بسیار] سخت است [این قسم] ملکه نام دارد. [ب:] آن کیفیتهایی که راسخ نیستند بلکه سریع زائل میشوند و به راحتی منتقل میشوند. به آنها حال گفته میشود. ایشان در جایی را بطه حال و ملکه را چنین بیان میکند:

۱. ابن سینا / الشفاء (المنطق) / مكتبة آية الله المرعشي / قم / ۱۴۰۴ هـ ق / المنطق،

و لا يجب أن يكون بين الحال و الملكة اثنتين، كما بين الشخصين، بل يجوز أن يكون بينهما اثنتين، كما بين شخص واحد بحسب زمانيه كالصبي و الرجل، فإنه ليس يجب أن يكون الصبي شخصا غير الرجل في ذاته، و إن كان غيرا بالاعتبار. فإن الشيء الذي هو حال ما كابتداء بخلق أو تصنع لم يستقر بعد في النفس، إذا تمرن عليه، انطبع انطبعا تشتد إزالته، فيكون الشيء الواحد بعينه كان حالا ثم صار ملكة، فليس بحال.

لازم نیست میان حال و ملکه آنگونه که میان دو شخص دوگانگی وجود دارد دوگانگی باشد بلکه دوگانگی میان حال و ملکه به شکل دوگانگی یک شخص در دو زمان است مانند دوگانگی میان کودک و [همان کودک وقتی] بزرگسال [شد]. واجب نیست کودک فی ذاته شخصی غیر از بزرگسال باشد اگرچه به طور اعتباری غیریتی هست. پس شیئی که حال بوده است مانند شروع کردن به ساختن و صنعتی که بعدا در نفس باقی نمیماند [اما] هنگامی که بر آن ساختن و صنعت تمرین کرد [در ذهن] انطباعی پیدا میکند که از بین بردن آن سخت است. پس شیئی واحد بعینه حال بود و سپس ملکه شد و دیگر حال نیست.^۱

ملکه راسخه

همانطور که بیان شد تبدیل حال به ملکه در مدتی از زمان که وابسته به میزان تمرین و ممارست است صورت میپذیرد. اگرچه حصول ملکه در یک لحظه ممکن است اتفاق بیفتد اما این لحظه پس از مدت زمان مدیدی تمرین حاصل میشود.

خود ملکه نیز شدت و ضعف دارد. این مطلب در میان صاحبان حرفه ها و صنایع بسیار مشهود است. مثلاً میان دو پزشک که هر دو ملکه طبابت را دارند یکی قوی تر از دیگری و کارش بهتر از آن یکی است. ملکات دیگر نیز چنین اند:

كل من واطب على صناعة من الصنائع و
حرفة من الحرف مدّة مدیده صارت تلك
الحرفة و الصناعة ملكة راسخة قويّة، و كلما
كانت المواظبة عليها أكثر كانت الملكة أقوى و
أرسخ.^۱

هرکس بر صنعتی از صنعتها و حرفه ای از حرفه ها مواظبت [مداومت] کند آن حرفه و صنعت تبدیل به ملکه ای راسخ قوی میشود و هرچه مواظبت بر آن بیشتر باشد ملکه قوی تر و راسخ تر میگردد.

ملکه اجتهاد

۱. ابن سینا / الشفاء (المنطق) / مكتبة آية الله المرعشي / قم / ۱۴۰۴ هـ ق / المنطق،

همانطور که در تعریف اجتهاد گذشت، وجود ملکه اجتهاد در مجتهد هنگام بدست آوردن حکم شرعی، به حق، در میان متاخرین معتبر دانسته شده است.

بسیاری از اصولیین ملکه اجتهاد را قوه رد فرع بر اصل دانسته اند.^۱ بنابراین ملکه اجتهاد در حقیقت توانایی و تسلط بر اجرای قواعد کلی فقهی و اصولی و در به عبارت دیگر به کار بستن فورمولهای استنباط احکام است.

برای روشن تر شدن مفهوم ملکه اجتهاد عباراتی از علما را در ادامه

بیان میکنیم:

«الملکه القدسیة: و قد عبر عنها الكثير من الأصولیین بقوة رد الفروع إلى الأصول بمعنى معرفة ما اندرج في إطلاق الموضوع أو عمومه مما يخفى اندراجہ ... لا سيما تمييز موارد الأصول بعضها عن بعض. و قال عنها آخرون: هي استخراج الجزئیات من کلیات بمعنى تناول الفروع من مدارکها خطاباً أو إجماعاً أو عقلاً. و الظاهر من هذا ان مرادهم بها هو: (الملکه التي یقتدر بها علی استنباط الحكم الشرعی عن الأصل) التي تقدم تفسير المتأخرین للاجتهاد بها و إلا فرد الجزئیات الحقیقیة الخارجیة إلى القواعد الفقهیة كمعرفة ان هذا الماء المخصوص كرا للحکم بعدم انفعاله و معرفة ان هذه الجهة قبلة

۱. رک شهید ثانی / تمهید القواعد / دفتر تبلیغات اسلامی واحد خراسان / ۱۴۱۶ هـ /

للحکم بجواز الصلاة إليها ليس من وظيفة المجتهد.^۱

ملکه قدسیه: بسیاری از اصولیین از آن به قوه رد فروع بر اصول تعبیر نموده اند به این معنی که فروع را از مدارک آنها که خطاب و اجماع و عقل باشد بگیریم. ظاهر از این کلمات اینست که منظور ایشان از ملکه همان ملکه ایستکه مجتهد بوسیله آن بر استنباط حکم شرعی از اصل قدرت می یابد چنانکه در تفسیر متاخرین از اجتهاد گذشت. اگر ملکه را استنباط حکم شرعی ندانیم و آن را رد جزئیات حقیقیه خارجی به قواعد فقهی بشماریم (مانند اینکه این آبی که به درجه کر رسیده دیگر تا وقتی منفعل نشده نجس نمیشود یا اینکه این جهت قبله است و جایز است به این سو نماز خواند) از وظایف مجتهد نیست.

این عبارت علاوه بر تعریف ملکه اجتهاد بیان میدارد که ملکه اجتهاد با ملکه اجرای فروع تفاوت دارد و آنچه در اجتهاد مهم است ملکه اجتهاد یعنی قوه رد فرع بر اصل میباشد.

سید محمد تقی حکیم در الأصول العامه فی الفقه المقارن میفرماید:

«و قد تبین لنا مما تقدم ان ملكة الاجتهاد
إنما تنشأ من الإحاطة بكل ما يرتكز عليه قياس
الاستنباط سواء ما وقع منه موقع الصغرى

۱. کاشف الغطاء، علی، النور الساطع فی الفقه النافع، ج ۱، ص: ۱۰۹ - ۱۱۱

لقیاس الاستنباط، كالوسائل التي يتوقف عليها تحقيق النص و فهمه أو كبراه، كمباحث الحجج و الأصول العملية.

و سالك طریق الاجتهاد لا يمكن ان يبلغ مرتبته حتى يمر بها جميعا ليكون على حجة فيما لو أقدم على أعمال هذه الملكة.»^۱

از آنچه گفتیم مشخص شد که ملکه اجتهاد از احاطه به همه چیزهایی بدست میآید که قیاس استنباط بر آن متمرکز است. چه صغرای قیاس باشد مانند ابزارهایی که تحقیق نص و فهم آن بر آنها متوقف است و چه کبرای قیاس باشد مانند مباحث حجت و اصول عملیه.

کسی که مسیر اجتهاد را میپیماید امکان ندارد به مرتبه اجتهاد برسد مگر اینکه تمامی آن مباحث را مرور کند تا هنگامی که میخواهد بر اعمال ملکه اقدام کند حجت داشته باشد.

ایشان منشا ملکه اجتهاد را ارتکاز بر تمام چیزهایی میدانند که قیاس استنباط بر آن استوار است. همانطور که میدانیم و در بیان ایشان نیز ذکر شده است این ارتکاز یعنی احاطه بر روشهای فهم صغری و کبری میباشد. به عبارت دیگر کسی که بر روشهای فهم صغری و کبری قیاس فقهی تسلط و احاطه یافته است ملکه اجتهاد را داراست.

۱. طباطبائی حکیم، سید محمد تقی (۱۴۲۳ ه ق) ، الأصول العامة في الفقه المقارن ، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام ، قم ، ۱۴۱۸ ه ق ، ص ۵۵۹

موبد این معنا کلام محقق اصفهانی در باب از دست رفتن ملکه اجتهاد است:

و قد ذكرنا في محله أنّ الملاك لعدم جواز التقليد في المرض و الهرم إن كان زوال الرأى فالتحقيق عدمه فيهما و في الموت، لأنّ الإدراكات باقية في محالها، و النفس بسبب اشتغالها بتدبير البدن أو التوجه إلى نشأة أخرى لا يمكنها ترتيب الأثر عليها، ... نعم تزول الإدراكات بسبب التوجه الشديد إلى ما يضادها، فيعرضها نسيان شديد، بحيث لو أراد استرجاعها لاحتاج إلى الكسب كما في الابتداء. و إن كان الملاك لعدم جواز التقليد في المرض و الهرم، عدم التمكن من إعمال القوة النظرية، فلا يقدر بالفعل على ردّ الفرع إلى أصله، و هذا معنى زوال ملكة الاجتهاد^۱

در محل خود ذکر کردیم ملاک عدم جواز تقلید در بیماری و سالخوردگی شدید زوال رای نیست چراکه نه تنها در ایندو بلکه بعد از مرگ نیز ادراکات در محل خود باقی است. تنها چیزی که هست نفس، به سبب اشتغال به تدبیر بدن یا توجه به عالم دیگر امکان ترتیب اثر دادن به ادراکات را ندارد.... بله ممکن است ادراکات به سبب توجه شدید به آنچه ضد آنهاست زائل شود پس در این حالت نسیان شدیدی بر ادراکات

۱. اصفهانی کمپانی، شیخ محمد حسین، بحوث فی الأصول، دفتر انتشارات اسلامی،

عارض میگردد به گونه ای که اگر بخواهد آنها را برگرداند احتیاج به کسب آنها دارد همانگونه که در ابتدا آنها را کسب نموده بود.

پس ملاک در عدم جواز تقلید در بیماری و سالخوردهگی عدم تمکن از اعمال قوه نظریه است. مجتهد در این حالت قدرت فعلی بر رد فرع به اصل ندارد. این معنای زوال ملکه اجتهاد است.

ایشان زوال ملکه اجتهاد را عدم تمکن از اعمال قوه نظریه میدانند به گونه ای که بالفعل قدرت رد فرع بر اصل را ندارد. دلیل آن هم زوال نیست بلکه توجه به عالم دیگر و یا توجه به بدن است.

جمع بندی:

در هر حال ملکه اجتهاد یعنی قدرت رد فروع فقهی به اصول و این ملکه که بوسیله ممارست بدست آمده با انسان باقی میماند و به قول محقق اصفهانی حتی پس از مرگ نیز در انسان باقی است. از مجموع تعریف اجتهاد و ملکه آن بدست میآید که :

۱. مجتهد باید ملکه اجتهاد را دارا باشد.

۲. ملکه اجتهاد تسلط بر اجرای قواعد است و نه صرف حفظ بودن قواعد.

۳. هر ملکه ای با تمرین و ممارست بدست می‌آید و در ذهن قوی میشود.

نتیجه اینکه برای مجتهد شدن بایستی شکل به کارگیری قواعد را دانست و آن را تمرین کرد.

فصل سوم: الگوریتم اجتهاد

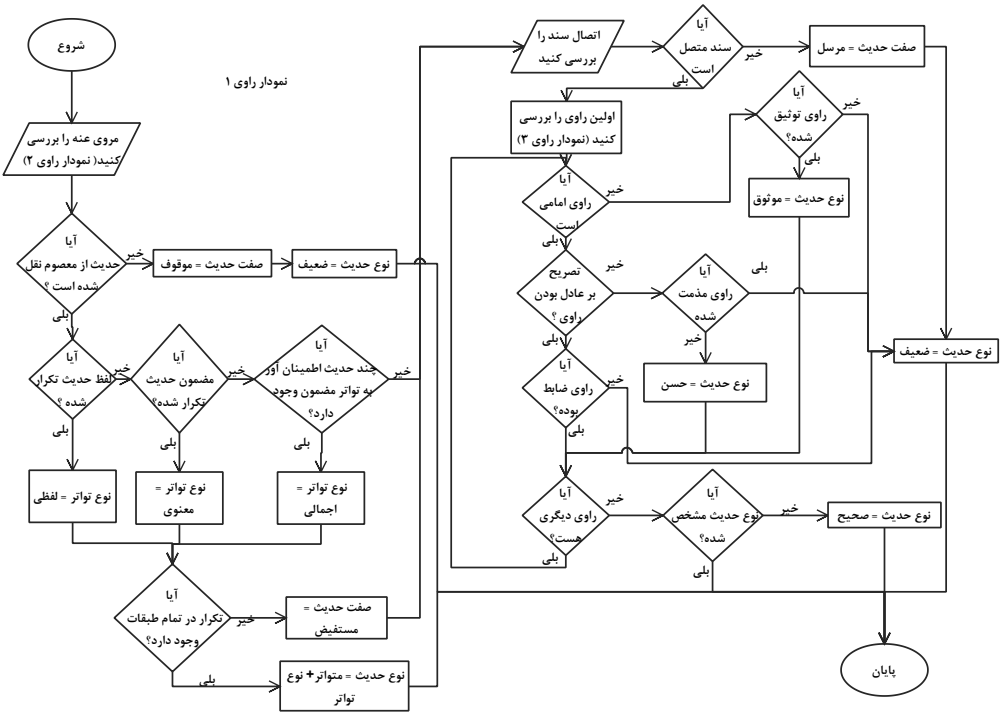
الگوریتم اجتهاد

حال که این دو مفهوم (الگوریتم و اجتهاد) مشخص شد میتوان منظور این نوشتار را بهتر بیان کرد. منظور ما از الگوریتم اجتهاد همان دستورالعمل‌های دقیق و بدون ابهامی است که فقیه در استنباط (ولو بدون توجه به آن دستورالعملها) از آن استفاده میکند. مثلاً فقیه برای حل مسئله ممکن است به اقوال علما رجوع کند. این عمل در نگاه اول عملی بسیط به نظر میرسد درحالیکه اگر دستورالعملهای دقیق و بدون ابهام آن نوشته شود ممکن است چندین صفحه از دستورالعملها نوشته شود. به طور مثال فلوجارت^۱ الگوریتم بررسی سند حدیث در ادامه می آید:

الگوریتم بررسی سند حدیث

۱. فلوجارت (Flowchart) یا روندنما نموداری است که برای نمایش روند کار یک الگوریتم، به وسیله نمادهای خاص و خطوط جهت‌دار بین آنها استفاده میشود. (صادقی، ایرج / الگوریتم و فلوجارت / انتشارات ناقوس / تهران / ۱۳۸۴)

برای بررسی سند حدیث در این مثال باید مراحل زیر را به ترتیب طی نمود:



همانطور که ملاحظه میشود در دو دستور العمل نیاز به مراجعه به الگوریتم دیگری میباشد.

الگوریتمیک بودن اجتهاد

آنچه در این نوشتار مدعی آن هستیم، این مطلب است که تصور درست از اجتهاد و تصور درست از الگوریتم، تصدیق الگوریتمیک بودن اجتهاد را بدیهی میسازد.

دلیل الگوریتمیک بودن اجتهاد این است که عملیات اجتهاد، مبتنی بر داشتن ملکه است و ملکه یعنی تسلط عملی بر قواعد فن و الگوریتم نیز یعنی بیان قواعد فن به صورت دستورالعملهای شفاف و بدون ابهام.

الگوریتم اجتهاد، ملکه اجتهاد، تمرین!

همانطور که بیان شد، ملکه اجتهاد همان تسلط کامل بر الگوریتم استنباط است بطوری که آنقدر الگوریتم ها در ذهن نقش بسته باشد که بدون توجه به الگوریتم دستورالعمل را انجام دهیم.

ملکه، همانطور که در تعریف آن بیان شده است قدرت رد فرع بر اصل است که این همان روش کلی حل مسائل فقهی است. به عبارت دیگر اگر بخواهیم کلی ترین دستور العمل اجتهاد را در یک جمله بنویسیم همین جمله است که: **فرع را بر اصل رد کنید!** همین یک جمله شامل دستورالعملهای فراوانی است که برای مثال در بخشهای قبلی گوشه ای از آن بیان شد.

علما تحصیل ملکه را در تمرین و ممارست میدانند و تمرین عاملی است که انسان را بصورت ناخودآگاه بر روشها مسلط میکند. همانگونه که ارباب فنون و مهارتها نیز با تمرین به ملکه مربوط به عمل خود دست

می‌یابند، ملکه اجتهاد نیز از این قاعده مستثنی نیست و برای کسب این ملکه باید تمرین و ممارست فراوان نمود.

در اهمیت تمرین استنباط برای حصول ملکه میتوان به این نکته اشاره کرد که برخی این تمرین را شرط اجتهاد دانسته اند^۱:

« آشنایی به قواعد، به تنهایی اجتهاد را شکل نمی‌دهد، توانایی بر به کار بستن آنها نیز، لازم است، این توانایی، خود یک فنّ است که جز با تمرین و پشتکار پدید نمی‌آید. حتی اگر اجتهاد را هم به ملکه / قند / ر بر تحصیل حجت معنی کنیم، باز هم نمی‌توان کسی را که در عمل به تفریع فروع نپرداخته است، مجتهد دانست، هر چند به قواعد آشنا باشد. به دیگر سخن، پیدایی ملکه توانایی، لازمه‌ای جدایی ناپذیر برای آشنایی به قواعد نیست، بلکه در گروه تمرین و پشتکار خارجی است. از این روی، بسیاری از اصولیان، تمرین تفریع فروع بر اصول را شرط اجتهاد گرفته‌اند.

شهید در روضه می‌نویسد:

«و... ان یکون له قوّة یتمکن بها من ردّ الفروع الی اصولها و استنباطها منها و هذه هي العمدة في هذا الباب و الا فتحصیل تلك المقدمات قد صارت في زماننا سهلاً لكثرة ما حققه العلماء و الفقهاء فيها و في بیان استعمالها و انما تلك القوّة بيد الله تعالی یؤتیها من یشاء من عباده علی وفق حکمة و مراده و لكثرة

۱. مبلغی، احمد / پیش‌نیازهای اجتهاد از نگاه امام خمینی / کاوشی نو در فقه

المجاهدة و الممارسة لاهلها دخل عظیم في
تحصيلها»^۱.

داشتن توان برگرداندن فروع به اصول، شرط
اجتهاد است و این شرطی عمده در این زمینه
(شرائط اجتهاد) است و گرنه تحصیل مقدمات
اجتهاد در این زمان آسان شده است، زیرا این
مقدمات و چگونگی به کارگیری آنها را عالمان و
فقیهان بسیار تحقیق کرده‌اند. این توان از
خداست، برابر حکمت خود، به هر کس از بندگان
بخواهد می‌دهد. تلاش و پشتکار فراوان نقشی
بزرگ در فراهم‌آوری این توانایی بر عهده دارد.

امام خمینی نیز، به شرط بودن تمرین و پشتکار اعتقاد دارد.

«و منها تکریر الفروع علی الاصول حتّی
تحصل له قوّة الاستنباط و تکمل فیہ»^۲.

یکی از شرایط اجتهاد، تکرار کردن «تفریع
فروع بر اصول» است تا نیروی استنباط در انسان
پدید آید و در او به کمال برسد.

امام مدعای خود را چنین ثابت می‌کند:

«فان الاجتهاد من العلوم العلمية و للعمل
فیہ دخالة تامة كما لا يخفي»^۳.

۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی / الروضة البهیة فی شرح اللمعة
الدمشقیة / کتابفروشی داوری / ۱۴۱۰ ه ق / قم / ج ۶۶/۳.

۲. خمینی، سید روح الله موسوی / الرسائل / مؤسسه اسماعیلیان / ۱۳۸۵ / ج ۲ / ص ۹۹.

۳. همان

جمله اخیر حضرت امام دلیل محکمی بر ادعای ابتدای این بخش ما است. چراکه همانگونه که بیان شد ملکه اجتهاد از باب ملکه حرفه ها و علوم عملی است و این ملکه بوسیله تمرین بدست می‌آید. برخی از محققین در کلمات علامه نراقی نیز اشاراتی به این مطلب یافته اند^۱:

« اجتهاد از یک سوی پای در اندیشه و قاعده شناسی دارد و از سوی دیگر به مهارت‌های حرفه‌ای و چیره‌دستی‌های هنرمندانه‌ای نیاز دارد که تنها در پس ممارست‌های سخت‌کوشانه و پای فشاری‌های زمان بر به دست می‌آید. در واقع اگر یک روی سکه اجتهاد دانش و اندیشه باشد به یقین آن روی این سکه هنر و زبردستی در سامان بخشی به مجموعه‌ای پراکنده و پردامنه از مواد خام اجتهاد برای شکل دادن به فرایندی یکدست و هدف‌مند و حرکت بر روی سطحی لغزنده و نازک می‌باشد.

مطالعه، شاید بتواند بر دانش اجتهادی ما بیافزاید، ولی این تنها تمرین و پای فشاری بر اجتهاد است که هنر اجتهاد کردن را به ما خواهد آموخت.

نراقی در این زمینه می‌گوید:

«ان یكون له ملكة قوية و قوة یقتدر بها
 علي استنباط الفروع من الاصول و رد
 الجزئیات من الكلیات و الترجیح في مقام
 التعارض و هذه القوة هي العمدة في باب
 الاجتهاد و الا فتحصيل المقدمات قد صار سهلا
 خصوصاً في زماننا لكثرة بحث العلماء و

۱. مبلغی، احمد / نراقی و پیش شرط‌های اجتهاد / آینه پژوهش / شماره ۷۳ /

فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱

الفقهاء فيها و کم من عالم قد حصل جميع ما يحتاج اليه في الاجتهاد و حيث لم يكن له تلك القوة كان اسيراً في قيد التقليد و تلك القوة بيد الله تعالى يعطيها من يشاء من عباده علي وفق حكمته و مراده و لكثرة المجاهدة و الممارسة دخل عظيم في تحصيلها»^۱.

«داشتن ملکه ای قوی و نیرویی که با آن بتواند فروع را از اصول استنباط نماید، و جزئیات را به کلیات برگرداند، و در مقام تعارض دست به ترجیح زند شرط اجتهاد است، این توانای، عمده در این باب است و گرنه تحصیل مقدمات به ویژه در دوران ما آسان شده است، به خاطر آن که عالمان و فقیهان بسیار در آن بحث کرده‌اند و چه بسیار عالمانی که تمام آنچه را در اجتهاد مورد نیاز است، در اختیار دارند، اما از آن جا که از این نیرویی بهره می‌باشند، در قید تقلید از دیگران گرفتار آمده‌اند. این قوه از خداوند است به هر کس که بخواهد بر وفق حکمت و اراده خود می‌دهد بسیاری تلاش و ممارست دخالتی عظیم در تحصیل این توانایی بر عهده دارد».

و در جای دیگری می‌گوید:

۱. نراقی، ملا احمد / عین الاصول / بدون مشخصات / ص ۲۲۶.

توانایی بر استنباط جز با تلاش برای
عمق‌یابی و نیز تمرین در مقدمات پیش بدست
نمی‌آید. »

اختلاف الگوریتم‌های اجتهاد

همانطور که مشخص است الگوریتم اجتهاد با مختلف شدن مکاتب کلی، مختلف می‌شود. به طور مثال، اگر کسی الگوریتم اجتهادی شیخ انصاری را با الگوریتم ابن ادریس مقایسه کند تفاوت‌های بسیاری خواهد دید. در ادامه با توجه به اهمیت مکاتب فقهی در اختلاف الگوریتم‌های اجتهاد به طور خلاصه به بررسی آن می‌پردازیم:

مکتب فقهی

تعریف:

تعریف مکتب فقهی بر اساس پدیدار شناسی (یعنی آنچه هست نه آنچه باید باشد) به شرح زیر می‌باشد:

مجموعه ویژگی‌های موجود در طریق استنباط،
مبتنی بر مرام استقلالی در شیوه استنباط و استدلال
که موجب تحوّل در مباحث اصولی و قواعد فقهی
می‌گردد. استقلال در بیان آراء، پرهیز از تقلید، تکامل

تدریجی اجتهاد و تأثیر بر فقهای دیگر از ویژگیهای
یک مکتب فقهی است.^۱

چگونگی ایجاد یک مکتب فقهی

« در نگاهی گذرا به ادوار فقه و اجتهاد در اسلام و دقت در تعریف
ارائه شده از کتب، دو رکن رکین را در تکوین یک مکتب فقهی سهیم
می‌بینیم:

۱. رکن درونی: منظور منابع اجتهاد و پایه‌های شناخت احکام یا
ادله اجتهادی و فقهاتی است که می‌توان آن را رکن ثابت نامید.
۲. رکن بیرونی: منظور روش فقهی، نحوه پرداختن به اجتهاد و علوم
مورد لزوم آن از جمله اصول به عنوان منطق فقه و نیز کیفیت بحث،
استنباط، استدلال و ارائه نظر است که می‌توان آن را رکن متغیر هم نام
نهاد.

در صورت بازنگری رکن بیرونی توسط یک فقیه و ایجاد تحوّل
اساسی در بهره‌گیری از رکن درونی، او صاحب مکتب فقهی خواهد شد.
البته با نگاه دقیق، هر فقیه دارای روش فقهی خاص است و نگرش او به
دو رکن فوق از زاویه‌ای ویژه خواهد بود، ولی با نگاهی دقیقتر، برای اینکه
عنوان مکتب فقهی بر آن روش اطلاق شود، باید پیامدهایی به دنبال
داشته باشد و گر نه اطلاق عنوان مکتب بر روش فقهی آن فقیه صحیح
نیست.

۱. برزونی، محمد علی / درآمد بر چگونگی تکوین مکاتب فقهی در شیعه / مقالات و

به طور کلی عوامل بسیاری را می توان در ایجاد یک مکتب فقهی جدید مؤثر دید که به طور خلاصه عوامل زیر را می توان بر شمرد:

۱- داشتن سبک و روش فقهی خاص؛
 ۲- ایجاد تحوّل در مباحث اصولی و تأسیس یا بسط قواعد اصولی و فقهی

۳- تحوّلات تاریخی؛

۴- تکامل تدریجی اجتهاد؛

۵- تأثیر علوم جدید؛

۶- تغییر وضعیت زندگی و ظهور نیازهای جدید؛

۷- گوناگونی محیط‌های بحث؛

۸- نبوغ و استعداد فردی مجتهدان و ویژگیهای خاص آنها.

باید دانست که روش فقهی همه فقها یکسان نبوده، اسلوبهایی متفاوت در اجتهاد و فقاہت در اسلام پدید آمده‌است، هم در میان اهل سنّت و جماعت روشها و اسلوبهایی مختلف به‌وجود آمد و هم در میان شیعه. اسلوب فقهی شیعه تدریجا تنوع پیدا کرده و مختلف شده، به‌طوری که به دوره‌های مختلف تقسیم می‌گردد.

هر فقیه، مطابق روش فقهی خود و کیفیتی که در استنباط احکام شرعی، از منابع اصیل و پایه‌های معتبر در شرع انتخاب می‌کند، مسامحتا دارای یک مکتب فقهی است و از آنجا که فقها بسیارند، روشها نیز متعدّد خواهد شد و بالتبع مکاتب فقهی گوناگون وجود خواهد داشت. لیکن برای تبدیل روش فقهی یک فقیه به مکتب فقهی جدید، وجود عوامل مذکور در این جا ضروری است. در صورت وجود آن عوامل، آن فقیه طلایه‌دار دوره جدیدی از فقه و اجتهاد و دارای مکتب فقهی خواهد بود. مکتب او،

روش فقهی سایر فقیهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دیگر فقها در چهارچوب این مکتب به استنباط احکام خواهند پرداخت، ممکن است اختلاف نظر هم وجود داشته باشد، ولی این به معنای خروج از چهارچوب مکتب فقهی نیست، بلکه اختلاف فتوای فقها حتی در پیروان یک مکتب فقهی، باز در محدوده همان مکتب فقهی است نه خارج از چهارچوب مشخص آن.^۱

فقه‌های صاحب مکتب

« با بررسی اجمالی تاریخ فقه و فقها و با توجه به عوامل ایجاد یک مکتب فقهی و پیامدهای آن که در این مقاله به آن پرداختیم، فقه‌های ذیل را می‌توان صاحب مکتب قلمداد کرد:

۱. ابومحمد حسن بن علی بن ابی‌عقیل العثماني ملقب به الحداء از علمای نیمه اول قرن ۴ق. و معاصر با شیخ کلینی صاحب اصول کافی است. اثر مشهور وی در فقه المتمسک بحبل آل الرسول نام دارد.

۲. ابوعلی محمد بن احمد بن جنید کاتب اسکافی از علمای نیمه قرن چهارم هجری که ظاهراً به سال ۳۸۱ هجری در ری فوت کرده است. تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه و الاحمدی فی الفقه المحمّدی دو اثر مشهور اوست.

۳. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، ابن معلّم مشهور به شیخ مفید در ۴۱۳ق. در گذشته است. کتاب او تذکره باصول الفقه، اولین کتاب اصولی از علمای شیعه است. المقنعه نیز نام اثر فقهی اوست.

۴. محمدبن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی در ۴۶۰ق. وفات یافته. تهذیب الاحکام و الاستبصار دو مجموعه حدیثی جزو کتب اربعه شیعه از اوست. التّهایه، المبسوط و الخلاف نام کتب او در فقه و العده فی الاصول، در علم اصول فقه از اوست.
۵. شمس‌الدین محمدبن مکی عاملی، مشهور به شهید اول از علمای قرن ۸ق. است. از جمله کتب او اللّمعه الدمشقیّه، البیان و الدّروس الشرعیّه است.
۶. علی‌بن حسین بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق کرکی در ۹۴۰ق. وفات یافته. جامع المقاصد در شرح قواعد علّامه حلّی، مهمترین اثر اوست.
۷. احمدبن محمد اردبیلی مشهور به مقدّس و محقق اردبیلی متوفی در ۹۹۳ق.، نویسنده مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان و زبده البیان فی آیات الاحکام است.
۸. محمدباقربن محمد اکمل مشهور به ملّا وحید بهبهانی در ۱۲۰۵ق. فوت کرده است. شرح مفاتیح فیض و الاجتهاد و الاخبار و فوائد حائری از جمله آثار اوست.
۹. مرتضی‌بن محمدامین انصاری معروف به شیخ انصاری در ۱۲۸۱ق. وفات یافته است. فرانداصول (یا الرّسائل) و المکاسب از جمله آثار مهمّ او در اصول و فقه است.
۱۰. سیدروح‌الله بن مصطفی الموسوی مشهور به امام خمینی در ۱۴۰۹ق. رحلت یافت. از جمله آثار او الطّهاره، المکاسب المحرمه و

کتاب‌البیع در فقه و تهذیب الاصول، الرسائل، رساله در اجتهاد و تقلید و رساله در استصحاب در اصول است.»^۱

این تعدد مکاتب نه تنها ضعف مرام فقهی شیعه نیست بلکه یکی از افتخارات مذهب ما است که مبانی فقهی آن قابلیت تغییر داشته و فقه را پویا میکند. مهم این است که طلبه به یکی و یا همه این الگوریتم‌های مختلف مسلط گردد و سپس به آسانی میتواند اختلاف میان الگوریتم‌های مختلف را کشف کند و نهایتاً در درس خارج اصول به الگوریتم مورد نظر خود دست یابد.

الگوریتم اجتهاد: برگرفته از فقه یا از اصول

قطعاً علم اصول متولی طراحی الگوریتم اجتهادی مجتهد است چراکه همانگونه که بزرگان فقها فرموده اند اصول منطق و ابزار علم فقه است.

« نظیر رابطه دانش فقه و اصول را، در دو مرحله تئوری و تطبیق دانش پزشکی می بینیم. به این ترتیب که در مرحله تئوری، در باره نظریات کلان و تکوین قواعد مشترک در سطح یک بحث نظری تحقیق می شود، اما در عرصه تطبیق این نظریات بر روی بیمار، پزشک معالج، حالات و مشکلات داخلی و خارجی مریض را که ممکن است به گونه ای با این بیماری در ارتباط باشد، معاینه و بررسی می کند. در جریان این تطبیق، پزشک با مشکلات تازه و عواملی دیگر به صورت مستمر برخورد می کند و در نتیجه، درمان بیماری که بیماری او ناشی از مشکلات و

عوامل یاد شده باشد، بدون بررسی آن عوامل، امکان پذیر نیست؛ چرا که آنچه پزشک از تئوریهای کلان پزشکی فرا گرفته است، بر مریض یاد شده، با توجه به طبیعت بیماری اش و با توجه به برخورد پزشک با عوامل و مشکلات جدید، قابل تطبیق نیست و طبیعی است که این مشکلات نوظهور و عوامل جدید بیماری زا، تئوریهای کلان دانش پزشکی را از نظر دقت، عمق و فراگیری بیشتر برای حل مشکلات و مبارزه با عوامل جدید بیماری زا، یک گام به پیش می راند.

بر این اساس، نظریات کلان پزشکی، عصر به عصر و روز به روز رو به تحول، توسعه و تعمیق است و بدیهی است که هر چه این نظریات، تحول، توسعه و تعمیق یابد والتفات و توجه همه جانبه و فراگیری بیشتری یابد، در عرصه تطبیق نیز بررسی حالات بیماران، دقت، عمق، توجه و همه جانبه نگری بیشتری می طلبد، و برعکس هرچه تئوریهای پزشکی، ابتدایی و ساده باشد، در عرصه تطبیق، معاینه و بررسی حال بیماران نیز دقیقاً به همین اندازه از سادگی و بساطت خواهد بود.^۱

لذا همانطور که فقه سبب ایجاد علم اصول بود، سبب ارتقای دانش اصول نیز هست.

اما سؤال اینجاست که تا چه حد این پایبندی به اصول در میان فقها حفظ شده است؟

« اصولیون شیعه در دو قرن اخیر تحول مهم و ژرفی در علم اصول پدید آورده‌اند اما در پی این تحول، بسیاری از مباحث علم اصول از زمینه اصلی خود که شریعت است، خارج شده و به صورت بحث‌های فلسفی و

۱. فیاض، محمد اسحاق / النظرة الخاطفة في الاجتهاد / فقه اهل بیت / شماره ۳۶ /

کلامی محض در آمده‌اند که ربطی به مقوله استنباط از کتاب و سنت ندارد و کمک عملی به گسترش دامنه استنباط فقهی نمی‌کند.

موضوعاتی که علم اصول در حال حاضر به آنها اهتمام می‌ورزد، با این نگرش فقهی رایج تناسب دارند. نگرش اصولی در حقیقت روشی است که در خدمت نگرش فقهی قرار دارد و علم اصول به منزله منطق برای علم فقه است، هر چند از نظر تاریخی بعد از علم فقه به وجود آمده است، چنانکه در بیشتر علوم یا در همه علوم این چنین است، و همواره روش هر علمی از نظر تاریخی پس از خود آن علم شکل می‌گیرد. در اینجا نیز نخست استنباط فقهی به وجود آمد و سپس قواعد و روشهای اصولی با تکیه بر منطق ارسطو و پاره‌ای از آراء فلسفی بنا نهاده شد.

آنچه در علم اصول، خلل افکننده این است که این دانش از همان آغاز کار خود، تحت تاثیر فلسفه و علم کلام واقع شد و علمی که در اصل فقط به عنوان روش و ابزار تاسیس شده بود، رفته رفته خود به هدف تبدیل شد. با ورود اصطلاحات فلسفی و شیوه بحث‌های فلسفی، بر پیچیدگی و سردرگمی علم اصول افزوده شد، در بحث از مساله‌ای اصولی که شان آن پرداختن به نصوص آمده در کتاب و سنت است، گویا از اصاله الوجود یا اصاله الماهیه، بحث می‌کنیم. در حالی که روش بحث فلسفی، اختلاف ریشه‌ای و موضوعی و ساختاری با روش بحث در کتاب و سنت دارد.

کار ما در علم اصول به آنجا کشید که در بسیاری از موارد، وسیله را به جای هدف نشانده‌ایم، یعنی در بسیاری از موارد، علم اصول خود به هدفی تبدیل شده است. و این امری بسیار خطرناک است، به اعتقاد من همین مساله، فقه اسلامی را در بسیاری از عرصه‌ها فلج کرده است و بر

وضع امت و اندیشه مسلمانان بازتاب منفی بر جای گذاشته است. این خلل از آنجا پیدا شد که ما برای فهم نص تشریحی کتاب و سنت، روشی را به کار می‌بندیم که با هدف مورد نظر تناسبی ندارد، روشی که در بسیاری از حالات با سرشت کتاب و سنت، سازگار نیست و چارچوب آن برای درک همه ابعاد تشریحی کتاب و سنت تنگ است.^۱

نکته دیگر اینکه ما در عمل شاهد این مطلب هستیم که فقها در جریان استنباط از برخی از اصول خود که در علم اصول آنها را تبیین نموده اند به دلیل مسائلی همچون احتیاط و غیره دست میکشند. به طور مثال در جریان استنباط شیخ انصاری در مسئله زیر این مورد را میبینیم: در کتاب رسائل بحث اجماع منقول توسط شیخ تلویحا و بلکه تصریحا هم رتبه شهرت فتوایی یعنی جزئی از ظنون غیر معتبر قرار میگیرد:

و من جملة الظنون الخارجة عن
الاصل: الاجماع المنقول بخبر الواحد...^۲

ولی در مکاسب عمده دلیل یا تنها دلیل تعداد قابل توجهی از احکام را اجماع منقول معرفی میکند:

لو تلف المبيع بعد الثلاثة كان من البائع
إجماعاً مستفيضاً.^۳

-
۱. شمس‌الدین ، محمد مهدی / علم اصول، ابزار یا هدف؟ / فقه اهل بیت / شماره ۸ / ۱۳۷۵
 ۲. انصاری / مرتضی بن محمد امین / فرائد الاصول / مجمع الفكر الاسلامی / قم / ۱۴۲۷ هـ ق / ج ۱ / ص ۱۷۹
 ۳. انصاری / مرتضی بن محمد امین / کتاب المكاسب / مجمع الفكر الاسلامی / قم / ۱۴۲۷ هـ ق / ج ۵ ص ۱۹۵

با این توضیحات مشخص میشود برای کشف الگوریتم اجتهادی واقعی یک فقیه باید علاوه بر الگوریتم اصولی به فقه آن فقیه نیز مراجعه نمود

فصل چهارم: آموزش فقه و اصول در حوزه

آموزش فقه و اصول در حوزه

«اجتهاد چیست؟ چگونه می‌توان به دست آن یافت؟ زمان‌بندی و مرحله‌بندی دوره اجتهاد چگونه است؟ این‌ها تنها بخشی از پرسش‌هایی است که برای طلبه‌ای که به سطوح عالی حوزه علمیه وارد می‌شود، پیش می‌آید.

همواره در حوزه، گروه بزرگی از فارغ‌التحصیلان سطوح عالی حضور دارند که در پی تکمیل تحصیلات حوزوی خویش هستند، ولی برنامه و روشی منطقی و قانون‌مند که با نیازها و استعدادهای سرشار و درخشان آنان هماهنگی داشته باشد و وضعیت تحصیلی آنان را مشخص کند، در اختیارشان نیست.

گروهی از این طلاب بر اثر ممارست و تجربه و گذشت زمانی طولانی برای برخی از پرسش‌های خود جوابی می‌یابند، جمعی دیگر نیز در وسط

راه احساس ملالت نموده و جدیت آنان را در درس و بحث به افول می‌گراید.^۱

در حال حاضر آموزش فقه و اصول (اجتهاد) و مقدمات آن در حوزه حدود ۲۰ سال زمان میبرد. طلبه در سطح ۱، شش سال به یادگیری مقدمات پرداخته و ادبیات عرب، اصول ابتدایی فقه و یک دوره فقه را فرا میگیرد. در سطح ۲، دو سال به فراگیری رسائل و بخشی از مکاسب، در سطح ۳ دوسال به فراگیری کفایه و مابقی مکاسب و در نهایت پس از حدود هشت تا ده سال شرکت در درس خارج، دوره تحصیل خود را به اتمام میرساند.

پس از پایان این دوره نیز عمدتاً طلاب مجتهد نشده اند و با تدریس آنچه آموخته اند زمانی طولانی را صرف میکنند تا به درجه اجتهاد برسند.

۱. حکیم، سید منذر / برنامه پیشنهادی دوره اجتهاد در حوزه علمیه / پیام حوزه /

معایب نظام آموزشی فعلی

۱. زمان طولانی آموزش

مهمترین مشکل موجود در نظام فعلی آموزش طولانی بودن زمان آموزش اجتهاد است. این امر سبب میشود که عده زیادی از طلاب پس از اتمام هر سطح به طور گسترده ریزش کنند. نکته دیگر اینکه این امر در جذب طلاب نیز بسیار دخیل است. بسیاری از جوانان پس از نگاهی به این دوره طولانی آموزشی از ورود به حوزه منصرف میگردند.

۲. عدم کارایی لازم

همانطور که بیان شد پس از این دوره طولانی آموزشی نیز هنوز عده قابل توجهی از طلاب به اجتهاد دست نیافته اند. دلیل این مطلب نوع آموزش فقه و اصول است. به طور مثال طلبه در زمان فراگیری رسائل و مکاسب به جای آموزش روش اجتهاد، مسائل حل شده فقهی و اصولی را مطالعه میکند و باید در این میانه خود، با ابتکار خویش، روش شیخ را در حل مسئله بیابد.

شیخ انصاری در مقام تالیف بسیاری از پیش فرضها و دستور العملها را علی القاعده حذف میکنند چرا که هم موجب تطویل کتاب میشوند و هم بسیاری از آنها پیش فرض گرفته شده اند و اصولاً کتاب شیخ آموزش روش حل مسئله نیست بلکه حل مسئله است. حال طلبه ای که برای فراگیری اجتهاد کتاب مکاسب شیخ را فرا می‌گیرد با مسائلی حل شده مواجه میگردد که پیچیدگی های فراوان آنها بیش از آموزش روش حل مسئله او را با متن و مطلب درگیر میکند.

۳. عدم رعایت اهداف آموزشی^۱

تعریف و شناسایی اهداف آموزشی برای تربیت طلاب- با کارکردهای متفاوتی که در جامعه دارند- در دوره‌های سطح و خارج، بسیار ضروری است. باید مشخص شود که حوزه برای کلیه طلابی که وارد آن می‌شوند و در آینده در گرایش‌های متفاوتی مشغول به تدریس و تحقیق و تبلیغ خواهند شد، چه اهدافی را در نظر گرفته است. هدف از دوره مقدماتی، سطح ۱، سطح ۲، سطح ۳، سطح ۴، یا دوره خارج چیست؟ ملاک این تقسیم‌بندی‌ها کدام است؟ چه مقدار از علم اصول و در چه حدی در هر یک از دوره‌های مذکور باید خوانده شود که متناسب با اهداف آموزشی و پژوهشی باشد؟ هدف از گذراندن دوره خارج اصول چیست؟ دوره سطح چه نسبتی با دوره خارج دارد؟ جایگاه علم اصول در هر یک از رشته‌های تخصصی حوزوی تا چه میزان تعریف شده است؟ به دیگر سخن، آیا همه طلاب حوزه به یک میزان باید در علم اصول آموزش ببینند، با اینکه اهداف متفاوتی باید تعریف شود؟

به هر حال اگر مهم‌ترین کارکرد درس خارج اصول و هدف غایی آن رساندن طلاب به مرتبه اجتهاد است و دوره سطح به عنوان یک دوره تمهیدی نسبت به دوره خارج عمل می‌کند. برنامه‌ریزی‌های درسی و نیز کتب آموزشی می‌بایست برای تأمین این اهداف عمل کنند.

۱. علیپور، مهدی و حسنی، سید حمید رضا / توسعه علم اصول، طرح‌ها و برنامه

ها / پژوهش و حوزه / شماره ۲۷ و ۲۸ / ۱۳۸۵

۴. ناکارآمدی کتب آموزشی: ۱

کتاب‌های آموزشی علم اصول، خود قصه مفصل دیگری است. در واقع کتب آموزشی موجود و رایج در علم اصول از مشکلات اساسی آموزش این علم در حوزه است که در آسیب‌شناسی این علم باید بدان توجه کرد. مهم‌ترین مشکل کتب متداول اصولی عبارتند از:

۱. کتب آموزشی اصولی متداول در دوره سطح در ایفای نقش تمهیدی برای نیل به دوره خارج، کاملاً کامیاب نیستند. علاوه بر اینکه برای بسیاری از طلابی که کارکرد غیر اجتهادی دارند و برای اهداف دیگری مثل تبلیغ تربیت می‌شوند، بسیاری از مطالب، زائد بر نظر می‌رسد.

۲. اکثر کتب درسی رایج، از دستاوردهای تکامل یافته علم اصول بعد از صاحب کفایه خالی هستند.

۳. کتاب‌های مرسوم تا کفایه هیچ یک به قصد تدریس نگاشته نشده‌اند و به معنای امروزی، کتاب درسی نبوده، بلکه صرفاً حاوی آخرین تحقیقات مؤلفان خود بوده‌اند. البته در دهه‌های اخیر تلاش‌های ارزشمندی از سوی برخی نویسندگان صورت گرفته است تا این نقایص برطرف شود؛ اما همچنان مشکلاتی نظیر عدم رعایت وحدت و تناسب زبانی و عدم وجود تعریفی مشخص برای دوره آموزشی سطح، بر این کتاب‌ها سایه افکنده است.

۵. مشخص نبودن هدف برای طلاب:

« نشانه مشخص نبودن هدف برای طلاب است این که همه آنان، در همه دروس، شرکت می کنند و در هر فن و علمی وارد می شوند. هر شخصی که وارد حوزه علمیه می شود از جامع المقدمات آغاز و به کفایه الأصول و اسفار و شفاء ختم می کند. یعنی تقریباً همه این آقایان جامع المقدمات را در صرف و نحو و منطق و سیوطی و مغنی را در نحو و صرف و لغت و تجوید و حاشیه ملاعبد الله و المنطق را در منطق و شرح مختصر یا مطول را در بلاغت و باب حادی عشر را در علم کلام و معالم و اصول فقه و رسائل و کفایه الاصول را در علم اصول و شرح لمعه و بیع و خيارات شیخ انصاری را در فقه می خوانند.

علاوه مدتی است که در حوزه علمیه بسیاری از کتابهای دیگر نیز، ضمیمه کتابهای مذکور شده است و تازه به پایان بردن این همه کتاب پرحجم، اولین قدم آنان است، زیرا بعد از آن همه کتابخوانی که اگر همراه با فهمیدن باشد، حدود بیست سال وقت لازم دارد، باید به جلساتی که به عنوان درس خارج، تشکیل می شوند، شرکت کنند و به اصطلاح، خارج بخوانند.»^۱

۱. موسوی گرگانی / فصلنامه حوزه / شماره ۶۵ /

لزوم اصلاح نظام آموزش

از طرفی باید به این نکته توجه داشت تمدن اسلامی در حال بیداری مجدد است و این بیداری نیازمند هوشیاری نیز میباشد. هوشیاری جهان اسلام در همین اجتهاد است که اگر به روز و کارآمد به آن پرداخته نشود و طلاب جوان و فاضل زودتر به اجتهاد نرسند همیشه در برخورد با مسائل عقب خواهیم بود.

این سالها در بحث لزوم اصلاح نظام آموزش مطالب فراوانی گفته میشود که به نظر من علت عدم حرکت به سوی اصلاح عدم راهبرد مشخص در این مسئله است. مقام معظم رهبری هدف را مشخص نموده اند. ایشان شدیداً روی مسئله کوتاه کردن زمان آموزش در حوزه تاکید دارند.

*اگر بتواند همه‌ی این‌ها را در ظرف چهار سال
بخواند، مگر عیب دارد؟ طلبه را از دیپلم بپذیریم،
پنج سال درس مقدمات و ادبیات و سطوح را بخواند
و بعد وارد درس خارج بشود و کار اصلی را شروع
کند. ما اگر زمان را کوتاه کنیم، بعد در این مدت
چیزهای دیگری هم یاد خواهد گرفت.^۱*

این هدفی است که مقام معظم رهبری مشخص نموده اند ولی
راهبرد چیست؟

۱. سخنان مقام معظم رهبری / تحول و بالندگی در حوزه های علمیه / بوستان کتاب

الگوریتم اجتهاد و اصلاح نظام حوزه:

راهبردی که امروز میتواند به یاری نظام آموزشی حوزه بیاید آموزش الگوریتمیک اجتهاد است. در ادامه به بیان شیوه حل مشکلات پیش رو بوسیله استفاده از این روش اشاره میکنیم:

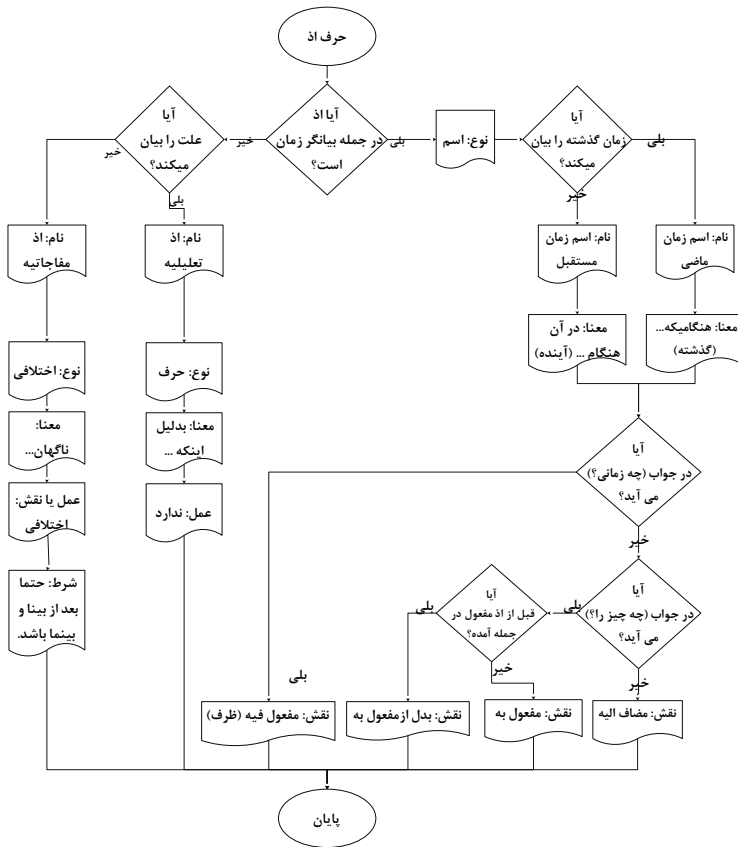
۱) کم کردن مدت آموزش

در یک حساب ساده میتوان این تقلیل را بیان نمود. در حال حاضر ادبیات عرب ۳ سال طول میکشد. چرا که روش آموزش داده نمیشود و طلبه الگوریتم صرف، نحو و بلاغت را فرا نمیگیرد. در حالیکه با یک کتاب الگوریتمیک میتوان کل مسیر عملیات صرف، نحو و بلاغت را در یک سال یا دو سال با تمرینهای بسیار زیاد آموزش داد. به طور مثال به این طرح درس معنی الادیب توجه کنید:

طرح درس مغنی الادیب (حرف اذ) بر اساس آموزش الگوریتمیک:

حرف اذ

✓ فعالیت اول: نمودار را بررسی کنید:



✓ فعالیت دوم: با مراجعه به کتاب، سئوالات را پاسخ دهید:

- ۱) «اذ» بر چند وجه استعمال میشود؟ نام ببرید.
- ۲) استعمالات «اذ» هنگامی که اسم زمان ماضی است چند نوع است؟ نام ببرید.
- ۳) استعمال غالب «اذ» در چیست؟
- ۴) در هنگام بیان قصص تنزیلیه قرآن «اذ» غالباً به چه معنا است؟ آیا در این زمینه قول دیگری نیز هست؟ اشکال این قول چیست؟
- ۵) اگر اذ بدل از مفعول باشد، کدام نوع از بدل است؟ چرا؟
- ۶) هنگامی که نقش اذ مضاف الیه است حالات مضاف را بررسی کنید.
- ۷)

✓ تمرین:

- ۱) در جملات زیر نوع اذ و نقش یا عمل آن را بنویسید:
 ۱. (فَقَدْ نَصَرَهُ اللهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا) (التوبة / ۴۰)
 ۲. (وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ) (الأعراف / ۸۶).
 ۳. (وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ) (البقرة / ۵۰)
 ۴. (وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِانْتَبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا) (مریم / ۱۶)
 ۵. (رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا) (آل عمران / ۸)
 ۶. (وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً) (آل عمران / ۱۰۳)
 ۷. (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) (الزلزلة / ۴)
 ۸. (وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ) (الزخرف / ۳۹)
۹. «و إنَّ أهل الدنيا كركب بيناهم حلوا، إذ صاح بهم سائقهم فارتحلوا» (نهج البلاغة)
۱۰. (يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِالله) (الروم / ۴ و ۵)

١١. الأنبياء : ٨٧ وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
١٢. يوسف : ٤ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ السَّمَاءَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ
١٣. مريم : ٣٩ وَ أَنْزَلْنَاهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
١٤. الأنعام : ٤٣ فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
١٥. الكهف : ١٦ وَ إِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا
-١٦

✓ مباحثه کنید:

١. بقره ٣٠ وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
٢. الأنعام : ٩٣ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَأِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ
٣. الأعراف : ١٦٠ وَ قَطَعْنَا هُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ
٤. آل عمران : ١٥٢ وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَيْدِيهِ حَتَّى إِذَا فَسَلْتُمْ وَ تَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ

عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ
الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ
لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ

۵. الکافی ۷ ۳۶۱ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَيْنَمَا

هُوَ بِخَيْبَرَ إِذْ فَفَدَّتِ الْأَنْصَارُ رَجُلًا مِنْهُمْ فَوَجَدُوهُ قَتِيلًا
فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ إِنَّ فُلَانَ الْيَهُودِيَّ قَتَلَ صَاحِبَنَا

۶. من لا يحضره الفقيه ۲ ۱۲ ۱۲ رَوَى ابْنُ

مُسْكَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ص
فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ فَمُ يَا فُلَانُ فَمُ يَا فُلَانُ فَمُ يَا فُلَانُ
حَتَّى أَخْرَجَ حَمْسَةَ نَفَرٍ فَقَالَ أَخْرَجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا
تُصَلُّوا فِيهِ وَ أَنْتُمْ لَا تَزُكُّونَ

۷.

همانطور که مشاهده میکنید میتوان با این روش برای همیشه طلبه را در شناخت معنای حرف اذ توانا نمود. در اینجا تمرینها و مباحثات را خلاصه نموده ایم اما به راحتی میتوان موارد بسیار دیگری را نیز اضافه نمود.

طلبه برای یک بار و به طور کامل و با تمرین و مباحثه فراوان این روش را فرا میگیرد و دیگر هر بار با این حرف مواجه میشود به دلیل تمرین و استفاده از آموزش بصری و مهمتر از همه بدست آوردن ملکه، میتواند به راحتی معنا و لوازم حرف را تشخیص دهد.

به عنوان مثال دیگر میتوانید به الگوریتم بررسی سند حدیث مراجعه کنید^۱.

۱. همین نوشتار ص ۲۰

میبینید کل علم رجال به لحاظ روشی در این الگوریتم نهفته است. طلبه پس از یادگیری این الگوریتم شروع به تمرین میکند و پس از مدت کوتاهی بسته به استعداد میتواند سند یک حدیث را بررسی کند و نظر بدهد. درس خارج باید جایی باشد که طلبه این روش را مستند کرده و نظرات خود را در آن دخیل نماید، نه اینکه از ابتدا این روش را در درس خارج فرا بگیرد و به قولی تازه اولین بررسی سندی را انجام دهد آنهم نه خود او بلکه استاد بررسی کند و او آموزش ببیند.

عینا همین روش در مابقی علوم حوزوی قابل اجراست. به طور مثال مقام معظم رهبری^{دام ظلّه} در رابطه با لمعه میفرمایند:

باید لجنه‌ای از فضلاء بزرگ حوزه‌ی علمیه
بنشینند و یک دوره فقه، از طهارت تا دیات، به زبان
ساده بنویسند که کار «شرح لمعه» را بکند و کیفیت
استدلال را نشان بدهد.^۱

تمام بحث در همین نشان دادن کیفیت استدلال است. چگونه باید کیفیت استدلال آموزش داده شود؟ اگر الگوریتم اجتهاد را در علم اصول آموزش دهیم آنگاه لمعه جدید کتابی خواهد بود که آن الگوریتم‌ها را در فقه پیاده میکند و طلبه با روش استدلال فقهی آنهم به صورت تکامل یافته آشنا میشود. زمان آموزش فقه هم در این سطح که سه سال به طول می‌انجامد به سالی تقلیل می‌یابد. در این وقت است که وقت طلبه برای آموزش‌های دیگر باز میشود:

الآن اگر بگوییم طلبه زبان خارجی لازم دارد و امروز در دنیایی که این همه به هم وصل است، اگر کسی بخواهد به طور کامل مفید باشد، باید زبان خارجی بداند، می‌گویند، طلبه وقت ندارد و راست هم می‌گویند واقعاً با این وضعیت، طلبه وقت ندارد. ولی اگر در وقت صرفه جویی کنیم، طلبه می‌تواند به تعلیم زبان خارجی هم بپردازد^۱.

۲) اصلاح متون درسی

اگر این راهبرد در تغییر متون درسی بکار گرفته شود بسیاری از مشکلات جانبی این متون نیز برطرف می‌گردد. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

بایستی حتماً کتاب درسی تغییر کند؛ بایستی کاری کرد که هم طلبه، فهمیدن مطلب باشد، نه فهمیدن عبارت. هیچ هنری نیست در اینکه ما عبارت را جوری مغلق بگیریم، یا اگر تعمداً هم مغلق بگیریم، بی‌مبالاتی کنیم که عبارت بشود مغلق، تا طلبه مبالغی وقتش صرف این کار بشود. این چه هنری است؟ این چه لطفی دارد؟ چه خیری در این نهفته است. نخیر، عبارت را آنچنان واضح بیان کنیم که آن کسی که استعداد فهمیدن مطلب را دارد،

راحت از عبارت، مطلب را بفهمد. استاد هم برای تفهیم عبارت دچار مشکل نشود و فقط مطلب را بیان کند.^۱

با تولید کتابهای روشمند در علوم مختلف حوزوی بوسیله آموزش الگوریتم هر علم و صرف وقت طلبه در تمرین (به جای فهم متن) میتوان مشکلات کتب درسی را حل کرد. کتابی که به آموزش الگوریتم میپردازد قابلیت بیان همه سبکهای قدیم و جدید اجتهادی را دارد. چراکه با توضیحی در حد پاورقی میتوان اختلاف روشها را گوشزد نمود. علاوه بر این همانگونه که بیان شد روش الگوریتمیک در آموزش راه را برای شرکت فعال طلبه در درس خارج فراهم میآورد.

۳) بالا بردن کارایی آموزش

پس از اینگونه آموزش طلبه قدرت بر استنباط پیدا میکند. اگر چه او تا قبل از درس خارج در اجتهادش مقلد است اما روش اجتهاد را فراگرفته است. اینجاست که دوره تکمیلی درس خارج اجتهاد تقلیدی او را به اجتهاد مطلق تبدیل میکند.

او در درس خارج می آموزد که چگونه مسیر اجتهادش را بر مبنای ادله پایه گذاری کند و اینجاست که بر عکس شیوه امروزی، درس خارج اصول اهمیت ویژه تری نسبت به خارج فقه خواهد داشت، چراکه طلبه در این درس است که مبانی نقشه اجتهادش را تکمیل میکند. در این

۱. رهبر انقلاب در دیدار نخبگان حوزه؛ ۹ آذر ۸۶

روش درس خارج فقه محلی است که طلبه تمرین میکند چگونه باید در مسیر انتخابی اش قدم بگذارد.

۴) هدف بخشی به مسیر طلبگی

طلبه در هر کجا که قدم بگذارد کارشناس دین است و کارشناس دین بایستی روش کشف مسائل از متون دینی را فراگرفته باشد. به همین دلیل میگوییم، طی مسیر اجتهاد برای همه طلاب لازم است. او باید اجتهاد را ولو بصورت تقلید در اجتهاد فراگرفته باشد.

با این روش میتوان کسانی را که حد اقل استعداد را دارند با روش اجتهادی یکی از فقها آشنا نمود تا بتوانند بر مبنای همان روش جواب سئوالات خود را از دین کشف کند.

البته مرتبه بالاتر از آن کسانی است که علاوه بر این مرحله، با گذراندن دوره خارج اصول نقشه اجتهاد خود را خود پایه ریزی کنند. اگر به این صورت عمل شود طلبه ای که در هر رشته ای وارد میگردد از تبلیغ و تدریس گرفته تا حضور در مراکز دولتی و علمی با شیوه کشف حرف دین آشنا میشود.

آموزش الگوریتمیک اجتهاد

در یک بررسی اجمالی میتوان دریافت الگوریتمهای شیخ انصاری برای حل مسئله (اگر همه الگوریتم های شیخ در یک الگوریتم خلاصه نشود که قطعاً میتوان این کار را انجام داد) از ۴ یا ۵ الگوریتم بیش

نیست که این تعداد الگوریتم را میتوان در حد اکثر یک سال آن هم با حل تمرینهای فراوان آموزش داد. در حالیکه مکاسب شیخ حدود ۴ سال در نظام فعلی زمان میبرد و به ضرس قاطع میتوان گفت بیش از نود درصد طلاب پس از اتمام مکاسب حتی یک روش حل مسئله شیخ را هم کاملاً فرا نگرفته اند اگرچه مسائل حل شده شیخ را کاملاً فهمیده باشند.

پیشنهاد مشخص ما برای آموزش اجتهاد، شبیه سازی مراحل اجتهاد در ذهن طلبه است که همان روش الگوریتمیک حل مسائل فقهی است. چراکه همانطور که در تعریف الگوریتم گفته شد الگوریتم روش قدم به قدم حل مسئله است و ما میخواهیم طلبه روش قدم به قدم حل مسئله را فراگرفته و آن را دقیقاً در تمرینهایی به کار ببندد.

این روش در تمامی دروس جانبی نیز پیاده میگردد و مجموعه آنها در ذهن طلبه نقشه جامعی از روند اجتهاد میسازد.

امروز اگر بتوانیم الگوریتم اجتهادی امام را پیاده سازی کنیم (که ان شاء الله میتوانیم) و آن را آموزش دهیم پس از مدتی کوتاه، طلابی با نگاه فقهی امام داشته باشیم و چه آرزویی از این بالاتر میتواند باشد.

سابقه آموزش الگوریتمیک

این نوع آموزش ابتکار جدیدی نیست. در میان فقها افرادی بوده اند که به آموزش روشمند حل مسائل فقهی میپرداخته اند که از جمله

میتوان مرحوم حضرت آیت الله العظمی بروجردی رضوان الله علیه را نام برد. حضرت امام خمینی رضوان الله علیه میفرماید:

«طلبه ای که مقدمات و سطح را خوب طی کرده باشد و دارای استعداد باشد، دو، یا سه ماه، در درس آیت الله بروجردی شرکت کند، مجتهد می شود و می تواند همین روش را در دیگر ابواب مسائل فقهی، به کار گیرد.»^۱

این روش به انسجام فکری طلبه کمک کرده و او را سریعتر و دقیقتر به اجتهاد میرساند.

ممکن است این سؤال پیش آید که با وجود روش های مختلف حل مسئله توسط فقها، باید کدام یک از الگوریتم های رایج منبع قرار گرفته و آن را آموزش داد؟

این اصل مسلم است که روشها و الگوریتم های گوناگون حل مسئله در مکاتب مختلف اجتهادی و حتی اخباری وجود دارد. این به معنای باز ماندن از همه روشها و یا امتحان همه روشها نیست.

حتی آنچه امروز در نظام آموزشی حوزه در حال انجام است پرداختن به همه الگوهای حل مسائل فقهی نیست. هدف آموزشی حوزه آموزش اجتهاد است و به همین دلیل کتب گذشتگانی مثل شهید اول و ثانی و شیخ انصاری در حوزه رونق دارد.

ما نیز قائل نیستیم همه الگوریتم های اجتهاد از شیخ مفید تا امروز همه آموزش داده شود. بلکه نظر ما استخراج و آموزش یک الگوریتم

۱. نجفی / محمد حسن / نوآوری در فقهات، نیاز امروز / حوزه / دین پژوهان / شماره

۲ / خرداد و تیر ۱۳۸۰ / به نقل از کتاب چشم و چراغ مرجعیت

استاندارد، سریع و کارآمد است. این وظیفه خود طلبه است که پس از دوره آموزشی اجتهاد الگوریتمی را که فراگرفته طبق مبانی خودش تغییر دهد و بازبینی کند.

پیشنهاد ما همانگونه که گفته شد استخراج الگوریتم فقهی امام و آموزش آن در سطح حوزه است. طلبه پس از آنکه مبانی امام را با تمرینات بسیار فرا گرفت، در درس خارج مبانی اجتهادی خود را منقح میکند.

ویژگیهای کتاب الگوریتمیک اصولی

نوشتن یک کتاب اصولی که بر مبنای یک الگوریتم تدوین شده باشد زمان زیادی نیاز خواهد داشت چراکه بسیار از دستور العملها در کتب اصولی ما تنقیح شده اند و ما این میراث عظیم را به عنوان پشتوانه ای قوی داریم. کتاب اصولی پیشنهادی ما این خصوصیات را داراست:

۱) حفظ تقدم و تاخر منطقی مطالب. چرا که هر فصل درمورد مرحله ای از استنباط سخن میگوید که منطقا بر مرحله بعدی مقدم است. این به خلاف روش فعلی حوزه است که عمدتا موجب سردرگمی طلاب در استنباط میشود.

۲) کاربردی است. یعنی اگر فرض کنیم مجموعه ای سه جلدی از کتب در سه سطح آموزشی داشته باشیم طلبه پس از اتمام هر سطح در حد خود قابلیت استنباط خواهد داشت. در نظام فعلی چنین چیزی وجود ندارد. چراکه مثلا کتاب الموحز یا اصول استنباط مطالب پراکنده اصولی را بیان کرده اند ولی طلبه پس از مطالعه آنها هیچگونه توان استنباط ندارد. این در حالیست که رسائل و کفایه نیز این قابلیت

را ندارند. طلبه پس از ورود به درس خارج با دنیای جدیدی روبرو میشود که در بهترین درسهای خارج فقه و اصول ابتدای روشمندی آموزش حل مسائل فقهی را تجربه میکند؛ آن هم پس از ۱۰ سال طلبگی! این درحالیستکه روش پیشنهادی کار را برای طلبه در درس خارج بسیار راحت میکند و در درس خارج فقط به تنقیح نهایی مبانی خویش میپردازد نه اینکه تازه روش حل مسئله را فرا بگیرد.

۳) سرعت بیشتر در آموزش اصول. در این روش سرعت آموزش بسیار سریعتر خواهد شد. چراکه آموزش الگوریتم مانند اینستکه فورمولی را به دانشجویی بدهند و بگویند بر مبنای این فورمول محاسبه کن ولی روش فعلی نظام حوزه به این شکل است که اساتید مسائل بسیار زیادی را در طول مدت طولانی حل میکنند تا شاید مستعدترین شاگردانشان با ذکاوت به فورمولها پی ببرند.

۴) دقت بیشتر. این روش کمک میکند تا طلبه به خاطر پیوستگی منطقی مبانی با دقت بیشتری آنها را بکار گیرد. درست مانند اینکه شما کتاب داستانی یکصد صفحه ای را که به هم پیوسته است میخوانید و تا مدتها جزئیات آن را به خاطر دارید. ولی ممکن است در ۲۰ صفحه ۲۰ داستان کوتاه پراکنده بنویسند و شما حتی نام آنها را هم بعد از مدتی فراموش کنید. امروزه پیوستگی مطلب امری مهم در نظامهای آموزشی و مدیریت حافظه است.

۵) حذف مطالب اضافه و بی فایده. هنگامی که از ثمره بعضی از مباحث اصولی سؤال میکنیم همه اذعان دارند که این مسئله فایده ای در استنباط ندارد و فایده اش فقط علمی است. چه بسیار زمانهایی که طلاب برای فهم این مطالب سپری میکنند و چه هزینه ها که

برای آموزش این مطالب هزینه میشود در حالیکه هیچ فایده ای بر آن مترتب نیست. این روش برای حفظ انسجام ناگزیر از حذف مطالب اضافه است. این امر صرفه جویی هزینه ها را نیز در بر خواهد داشت.

۶) اضافه شدن مطالب مفیدی که در کتب اصولی بیان نمی شود. در مسیر استنباط مسائلی وجود دارد که در فهرست کتب اصولی ما نیست. این مسائل غیر از علومی است که در مسیر استنباط به عنوان پیش نیاز مطرح میشود. این مباحث نیز در روش پیشنهادی ناگزیر از بیان شدن است. به طور مثال تحلیل یک مسئله فقهی امر مهمی است که در هیچ کتابی به آن پرداخته نشده در حالیکه فقها در ابتدای حل مسئله به تحلیل آن میپردازند.

ویژگیهای کتاب الگوریتمیک فقهی

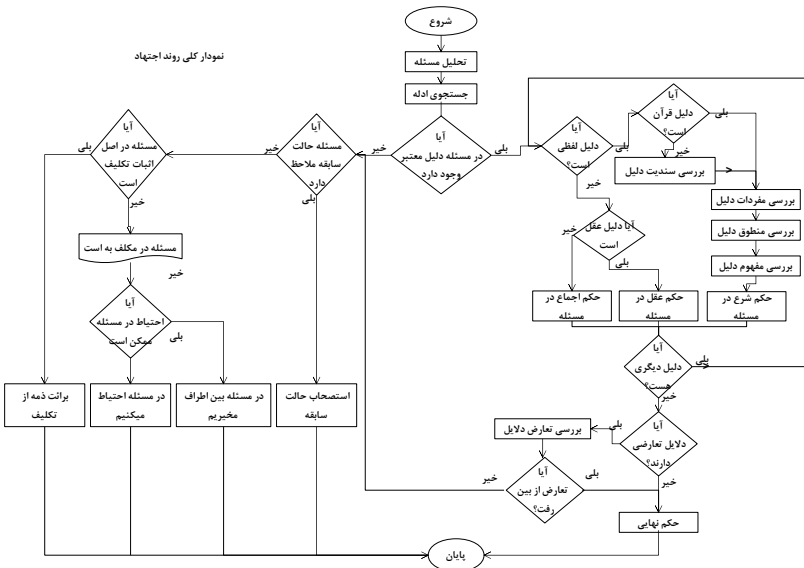
- هدف از یک کتاب فقهی آموزشی قطعاً آموزش احکام نیست بلکه هدف از آن تمرین عملی استنباط است. کتابی که برمبنای الگوریتم اجتهاد تدوین شده است خصوصیات زیر را خواهد داشت:
- ۱) کم حجم است و آموزش آن زمان زیادی نخواهد برد.
 - ۲) دقت طلبه را در حل مسائل بالا میبرد.
 - ۳) یک مسئله را روشمند حل خواهد کرد.
 - ۴) یک کتاب حل تمرین است.
 - ۵) حالت‌های مختلفی که در یک الگوریتم حل مسئله با آن مواجهیم را حل میکند.
 - ۶) مسائلیش به روز است.
 - ۷) نیازی به شروع و پایان از طهارت تا دیات نیست.

فصل پنجم: بررسی الگوریتم کلی اجتهاد

بررسی الگوریتم اجتهاد:

شاید بتوان نمودار زیر را به عنوان الگوریتم کلی اجتهاد به شمار

آورد:



توضیح الگوریتم:

برای روشن شدن این الگوریتم به گوشه ای از الگوریتمهای جانبی ان اشاره میکنیم:

۱. تحلیل مسئله

بحث از چگونگی تحلیل مسئله بحث مفصلی است. مشکل ما در اینجا این است که این بحث بطور منقح در هیچ کتابی (تا آنجا که حقیر دیده است) بیان نشده است. گاهی در بعضی از منابع به طور تصادفی میبینیم یک فقیه به صورت کامل این عملیات را انجام داده است ولی به عنوان فصلی مجزا در اصول یا فقه وجود ندارد. به طور مثال در کفایه مرحوم آخوند مسئله اجزا را بدین شکل تحلیل مینمایند:

الاتیان بالمأمور به علی وجهه یقتضي
الاجزاء في الجملة بلا شبهة وقيل الخوض في
تفصيل المقام وبيان النقض والابرام، ينبغي
تقديم أمور:

أحدها: الظاهر أن المراد من (وجهه) -
في العنوان - هو النهج الذي ينبغي أن يؤتى به
على ذلك النهج شرعا وعقلا، مثل أن يؤتى به
بقصد التقرب في العبادة، لا خصوص الكيفية
المعتبرة في المأمور به شرعا،

ثانيها: الظاهر أن المراد من الاقتضاء -
ها هنا - الاقتضاء بنحو العلية والتأثير، لا بنحو
الكشف والدلالة، ولذا نسب إلى الاتيان لا إلى
الطبيعة.

همانگونه که مشاهده میشود مرحوم آخوند قبل از بیان مسئله به تبیین مفردات مسئله از لحاظ اصطلاحی میپردازد اگر چه این مسئله اصولی است اما غرض بیان نوع پرداختن به تحلیل مسئله از سوی مرحوم آخوند بود.

مثال دیگر در این زمینه تحلیل مسئله غبن توسط شیخ انصاری قبل از ورود به آن است:

الرابع خيار الغبن: الغبن لغة و اصطلاحاً:
 و اصله الخديعة، قال في الصحاح: هو بالتسكين
 في البيع، و بالتحريك في الرأي. و هو في
 اصطلاح الفقهاء: تمليك ماله بما يزيد على
 قيمته مع جهل الآخر.

و تسمية المملك غابناً و الآخر مغبوناً، مع
 أنه قد لا يكون خدعاً أصلاً كما لو كانا جاهلين
 لأجل غلبة صدور هذه المعوضة على وجه
 الخدع.

و المراد بما يزيد أو ينقص: العوض مع
 ملاحظة ما انضم إليه من الشرط، فلو باع ما
 يسوي مائة دينار بأقل منه مع اشتراط الخيار
 للبايع، فلا غبن؛ لأن المبيع ببیع الخيار ينقص
 ثمنه عن المبيع بالبيع اللازم، و هكذا غيره من
 الشروط. و الظاهر أن كون الزيادة ممّا لا
 يتسامح به شرط خارج عن مفهومه، بخلاف
 الجهل بقيمته.

اما با این همه چگونگی تحلیل مسئله توسط علما به طور دقیق در جایی بیان نشده و این را باید با نگاهی به مجموعه روشهای استفاده شده توسط فقها کشف نموده و سپس الگوریتم و پس از آن فلوچارت آن را طراحی نمود.

۲. جستجوی ادله : آیا دلیل معتبر در مسئله وجود دارد؟

بحث جستجوی ادله تحت عنوان فحص در منابع فقهی و اصولی بیان شده است. فحص ادله معتبر با اختلاف مبانی مختلف میشود ولی آنچه ما به طور دقیق در پی آن هستیم این است که فقیه در هنگام جستجوی ادله چه میکند؟ آیا ابتدا به سراغ قرآن میرود یا روایات را بررسی میکند؟ آیا اگر به قرآن مراجعه میکند، به آیات الاحکام نگاه میکند یا به کلید واژه را در قرآن میجوید؟

دقت کنید ما در پی آنچه باید باشد نیستیم، بلکه فقط میخواهیم بدانیم در واقع فقیه مورد نظر ما چه میکند نه اینکه چه باید بکند.

در کتب روایی جستجوی ادله را چگونه انجام میدهد؟ آیا اگر اقوال علما برای او حجت است کدام کتابها را مینگرد؟ قواعد فقهی این بحث را از کجا میجوید و چگونه از آنها استفاده میکند؟
او چگونه اجماع را تحصیل میکند؟ اگر اجماع منقول را قبول دارد چگونه آن را بدست می آورد؟

فقیه در دلیل عقلی از چه پروسه ای استفاده میکند؟ آیا روش او در این زمینه بر مبنای روش فکری منطقی است یا روش دیگری دارد؟
قیاسهای او چگونه شکل میگیرد؟ و ...

اعتبار دلیل در همه اینها موثر است. اگر فقیهی خبر واحد را حجت نداند مسلماً فحص متفاوتی با فقیه دیگر دارد. پاسخ به همه این سئوالات و سئوالات دیگر به ما روش فحص دلیل را می آموزد و سپس میتوان الگوریتم این روش را بدست آورد و فلوچارت آن را رسم نمود.

۳. بررسی سند حدیث

در این بخش علم رجال به عرصه فقاہت داخل میگردد. از آنجا که نمودار این بخش در این نوشتار ذکر شده است برای توضیح بیشتر به همین نمودار مراجعه کنید.^۱

۴. بررسی مفردات دلیل لفظی

مفردات دلیل از نظر دلالت و معنای آنها بایستی مورد بررسی قرار گیرد. علومی مثل صرف، نحو، بلاغت و لغت در این بخش مورد استفاده قرار میگیرند. از آنجا که با این روش آموزشی طلبه قبلاً بسیاری از این الگوریتم‌ها را در دروس مربوطه فراگرفته است به راحتی خواهد توانست مفردات دلیل لفظی را بررسی نماید. برای نمونه در همین نوشتار به نمودار حرف «ذ» مراجعه کنید.^۲

۵. بررسی منطوق دلیل

اینکه چگونه باید دلالت جمله را بر معنا فهمید نیز از مسائلی است که طلبه در علم نحو و بلاغت با آن آشنا شده است و نمودارهای آن را در علم نحو و بلاغت فرا گرفته است.

۶. بررسی مفهوم دلیل

اینکه کدامین جمله مفهوم موافق و مخالف دارد را بایستی از مبنای فقیه‌ی فهمید که در صدد کشف الگوریتم اجتهادی او هستیم اما شیوه

۱. همین نوشتار ص ۲۰

۲. ص ۴۶

گرفتن مفهوم را طلبه در علم نحو و بلاغت فراگرفته است و بر فلوچارت‌های این کار در همان علوم مسلط گشته است.

۷. تعارض

یکی از مهمترین و پیچیده ترین الگوریتم‌های جانبی اجتهاد الگوریتم کشف و رفع تعارض بین ادله است. البته این بحث در کتب فقهی و اصولی به طور تفصیلی بیان شده و کار طراحی این الگوریتم را آسان نموده است.

فصل ششم: الگوریتم اجتهاد و سیستم های خبره

الگوریتم اجتهاد و سیستم های خبره^۱

پس از نوشتن هر الگوریتمی، میتوان از ماشین (کامپیوتر) خواست تا دستورالعملهای الگوریتم را انجام دهد. آیا الگوریتم های پیچیده ای همچون الگوریتم اجتهاد که علاوه بر بر یافتن دستورالعملهای مشخص نیازمند بانکهای اطلاعاتی قوی و تصمیم های مبتنی بر ذهن انسان نیز میباشد نیز قابل شبیه سازی هستند؟

جواب این سؤال در یکی از شاخه های علوم کامپیوتری به نام هوش مصنوعی نهفته است. در یک تعریف کلی می توان گفت هوش مصنوعی، برنامه های کامپیوتری ای هستند که نحوه تفکر یک متخصص در یک زمینه خاص را شبیه سازی می کنند. در واقع این نرم افزارها، الگوهای (الگوریتم ها) منطقی ای را که یک متخصص بر اساس آنها تصمیم گیری می کند، شناسایی می نمایند و سپس بر اساس آن الگوها، مانند انسان ها تصمیم گیری می کنند.

به آن نوع از برنامه‌های هوش مصنوعی (برنامه‌هایی که نحوه تفکر متخصص را شبیه سازی میکنند) که به سطحی از خبرگی می‌رسند که می‌توانند به جای یک متخصص در یک زمینه خاص تصمیم‌گیری کنند، **expert systems** یا سیستم‌های خبره گفته می‌شود.

این سیستم‌ها برنامه‌هایی هستند که پایگاه دانش آن‌ها انباشته از اطلاعاتی است که انسان‌ها هنگام تصمیم‌گیری درباره یک موضوع خاص، براساس آن‌ها تصمیم می‌گیرند. روی این موضوع باید تأکید کرد که هیچ‌یک از سیستم‌های خبره‌ای که تاکنون طراحی و برنامه‌نویسی شده‌اند، همه‌منظوره نبوده‌اند و تنها در یک زمینه محدود قادر به شبیه‌سازی فرآیند تصمیم‌گیری انسان هستند.

به محدوده اطلاعاتی از الگوهای خبرگی انسان که به یک سیستم خبره منتقل می‌شود، **task domain** گفته می‌شود. این محدوده، سطح خبرگی یک سیستم خبره را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که آن سیستم خبره برای چه کارهایی طراحی شده است. سیستم خبره با این **task** ها یا وظایف می‌تواند کارهایی چون برنامه‌ریزی، زمانبندی، و طراحی را در یک حیطه تعریف شده انجام دهد. به روند ساخت یک سیستم خبره، **knowledge engineering** یا مهندسی دانش گفته می‌شود. یک مهندس دانش باید اطمینان حاصل کند که سیستم خبره طراحی شده، تمام دانش مورد نیاز برای حل یک مسئله را دارد. طبیعتاً در غیراین صورت، تصمیم‌های سیستم خبره قابل اطمینان نخواهند بود.

اینکه آیا این امر در اجتهاد قابلیت اجرا دارد یا خیر؟ بحث مفصلی است که این مجال را یارای بیان آن نیست. اجمالاً میتوان گفت داشتن چنین سیستمی اگرچه هرگز نخواهد توانست به طور کامل عملیات

اجتهاد را شبیه سازی کند، اما میتواند کمک فراوانی به حل مسئله توسط فقیه داشته و باعث کاهش خطای انسانی شود.

سیستم خبره اجتهاد

« طراحی و تولید نرم‌افزاری که توانائی ارائه مشاوره فقهی به مجتهدان را در فرآیند استنباط حکم شرعی داشته باشد، یکی از بایسته‌ها و بلکه آرزوهای طراحان نرم‌افزارهای اسلامی است. در چنین نرم‌افزاری باید سیستمی به عنوان مشاور فقیه ایجاد گردد که منابع استنباط حکم را بشناسد و با عرضه هر پرسشی اولاً سؤال را بفهمد و ثانیاً در مسیر درک و استنباط حکم با توجه به مبانی خاص آن فقیه، مشاوره فقهی لازم و دانش ذخیره شده خود را به نمایش گذارد. سیستم پس از تصمیم‌گیری نهایی فقیه نیز باید قابلیت تصحیح و افزایش دانش خود را داشته باشد.

سیستم خبره پیشنهادی به دو گونه قابل تصور است:

۱. سیستم مشاور که به عنوان ابزاری در خدمت فقیه‌ی خاص قرار می‌گیرد و تا مراحل خاصی توانایی کمک و ارائه مشورت‌های لازم راجع به مورد درخواستی فقیه را دارد؛ مشاوره‌ی که با کار بیشتر با آن کامل‌تر و دقیق‌تر می‌شود.

۲. سیستم تصمیم‌گیرنده که جانشین فقیه می‌شود و همانند فقیه به استنباط حکم می‌پردازد. این قسم دوم، مراد و مقصود ما نمی‌باشد.

ضرورت، اهمیت و کاربرد

ایجاد سیستم خبره فقه چه ضرورتی دارد؟ چرا باید چنین سیستمی ایجاد گردد؟ صرف وقت و هزینه برای ایجاد این سیستم در مقابل دستیابی به چه نتیجه‌ای است؟ در باب ضرورت و اهمیت ایجاد این سیستم می‌توان به چند دلیل یا نکته اشاره نمود:

بالا بردن سرعت و دقت در استنباط حکم

فقه‌ها در مسیر استنباط حکم خدا هر آنچه را موجب شود که فقیه بهتر و دقیق‌تر به حکم واقعی دست یابد، دستیابی به آن را واجب می‌شمرند و در اصطلاح فقه‌ها، دایره مناط وجوب فحص شامل آن می‌گردد. استفاده از پایگاه‌های اطلاعاتی رایانه‌ای که اطلاعات حجیم روایی، فقهی و رجالی را به طور سریع و دقیق در اختیار فقیه می‌گذارد، در این مقوله می‌گنجد. حال اگر بتوان سیستم خبره‌ای ایجاد نمود که تذکر دهنده مبانی خاص فقیه باشد و موارد خطای او را به او یادآور شود، مشمول مناط وجوب فحص می‌گردد؛ بلکه استفاده از این سیستم بر فقیه واجب می‌گردد؛ به دلیل اینکه درصد خطای فقیه با داشتن چنین سیستمی به مراتب کاهش می‌یابد.

رفع اشتباهات ناشی از غفلت از مبانی

در موارد بسیاری فقیه به علت کثرت اشتغالات و زیاد بودن مبانی به هنگام فتوا دادن از بعضی از مبانی خود غافل می‌شود. سیستم خبره فقه می‌تواند در تمامی موارد افتا، تمام مبانی فقیه را نزد او حاضر نماید و

دانش موجود خود را به نمایش گذارد تا فقیه با بصیرت کامل به صدور فتوا بپردازد.

تبیین تهافت بین فتاوی فقیه از نظر مبانی

سیستم می‌تواند با صدور هر فتوایی و گرفتن مبانی آن، رابطه منطقی بین این مبانی و مبانی قبلی پذیرفته شده فقیه را در مسائل دیگر، با یکدیگر مقایسه نماید و در صورت وجود تضاد و تناقضی میان این مبانی، گزارش‌های لازم را به فقیه ارائه نماید.

سهولت پیگیری ریشه اختلاف فقها

اگر در هر فتوایی مشخص گردد که بر چه امری استوار است، منشاء اختلاف فقها در یک مسئله مشخص می‌شود که اختلاف «بنایی» است یا «مبنایی» و معلوم می‌گردد که محور اختلاف فقها در چیست و راه برای بحث‌های بعدی گشوده می‌شود.

نظام‌مند کردن فرآیند فقاها و اجتهاد

فقهای شیعه از عصر معصومین علیهم‌السلام تاکنون در پیشبرد فقه و علوم جانبی آن زحمات زیادی کشیده‌اند، اما متأسفانه فلسفه‌ای برای فقه و روش‌های فقهی فقها تدوین نشده است؛ یعنی عده‌ای از فقهای برجسته در صدد این برنیامده‌اند که نگاهی از بیرون به فقه داشته باشند و روش‌های فقهی و اختلافات کلیدی آنها و اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های ادبی، کلامی و اصولی فقه را مشخص نمایند. بدین جهت مشاهده می‌شود که عده‌ای از فقها در «اصول فقه» مبانی خاصی را اتخاذ

می‌نمایند که در مقام افتا به آن پایبند نیستند و این به دلیل اصول و پیش‌فرضهای دیگری است که تدوین نشده است و مورد بررسی جدی قرار نگرفته است. ایجاد سیستم خبره فقه تنها در صورتی میسر است که فلسفه فقه تدوین شده باشد. از فوائد تدوین این نظام، سازگاری بین فقه و اصول خواهد بود.

سهولت تغییر فتاوا بعد از تغییر مبنا

موارد زیادی اتفاق می‌افتد که یکی از مبانی فقیه در اصول یا رجال عوض می‌شود. در نتیجه، فقیه باید مراجعه مجددی به فقه از ابتدا تا انتها داشته باشد تا ملاحظه نماید که این تغییر مبنا در کدامیک از فتاوای وی تأثیر می‌گذارد. و این امر نیازمند صرف وقت بسیار زیادی است و چه بسا که بایگانی مستندات فتاوای قبلی فقه در اختیار وی نباشد؛ به عنوان مثال مبنای آیه الله خویی قدس سره در اواخر عمر در یکی از مباحث کلیات رجال عوض شد، اما اعمال این تغییر مبنا در جمیع فتاوای ایشان در این شرایط امر محالی می‌نمود. در حالی که اگر سیستم خبره فقه پیشنهادی وجود می‌داشت، اعمال این تغییر مبنا بسیار ساده بود و نیازمند هیچ صرف وقت و هزینه‌ای نبود و این تغییرات به صورت خودکار توسط ماشین انجام می‌گرفت.

ابزار کمکی برای یادگیری و امتحان گرفتن از مدعیان اجتهاد

دانشجویان فقه پس از ممارست زیاد در فقه و اصول، توانایی استنباط حکم را دارا می‌شوند، سیستم خبره فقه می‌تواند با طرح پرسش‌هایی در رجال، اصول و فقه و ارزیابی پاسخ‌های دانشجو در اتخاذ

مبانی اولیه و یافتن تناقض های احتمالی بین مبانی پذیرفته شده، توانایی دانشجو را محک بزند. بنابراین، از این سیستم در ارتقای کیفیت آموزشی طلاب نیز می توان بهره گرفت.^۱

۱. مینایی / احمد / امکان سنجی ایجاد سیستم خبره فقهی - آیا می توان از هوش مصنوعی در استنباط فقهی استفاده کرد / مجله ره آورد نور / شماره ۴ / بهمن ۱۳۸۲

نتیجه گیری

روش آموزش الگوریتمیک اجتهاد میتواند تاثیر مهمی در صرفه جویی عمر طلاب داشته باشد. اگر تعداد طلابی که امروز در حوزه های علمیه مشغول به تحصیل هستند فقط ده هزار نفر باشند و آموزش الگوریتمیک اجتهاد مدت زمان دوره سطح آنها را از ده سال به ۴ سال کاهش دهد همین محاسبه ساده و با تسامح به ما نشان خواهد داد که چگونه میتوان شصت هزار سال در عمر طلاب صرفه جویی نمود! استدلال این کتاب بر مدعای خود، با اثبات مقدمات زیر انجام گرفت:

- ۱) الگوریتم یعنی روش حل مسئله.
- ۲) اجتهاد یعنی ملکه ای که انسان را بر حل مسائل فقهی توانا میسازد.
- ۳) ملکه اجتهاد با تمرین زیاد قابل ایجاد و تقویت است.
- ۴) اگر روش حل مسئله فقهی (الگوریتم اجتهاد) استخراج شود و روی آن تمرین فراوان صورت پذیرد طلبه در مدت کوتاهی میتواند مجتهد مقلد باشد.
- ۵) درس خارج محلی خواهد بود که طلبه اجتهاد تقلیدی خود را به اجتهاد غیر تقلیدی (اجتهادی) تبدیل میکند.
- ۶) از آنجا که آموزش حوزه در حال حاضر آموزش روش نیست بلکه آموزش مسائل حل شده است، طلبه برای فراگیری روش

اجتهاد زمان بسیار زیادی را صرف میکند و در پایان نیز عمدتاً خود را موفق نمی‌یابد.

۷) آموزش الگوریتمیک اجتهاد با کم کردن مدت آموزش و ایجاد بازدهی بیشتر میتواند بهترین شیوه در تحول حوزه باشد.

بازبینی این نوشتار در تاریخ ۸۸/۷/۵ در محل پایگاه بسیج مدرسه علمیه عالی نواب به اتمام رسید. از ارواح طیبه **شهادی طلبه**، در ثمر بخشی این نظریه و موفقیت آن در ایجاد تحول در نظام حوزه به عنوان اصلی‌ترین پایگاه فکری نظام اسلامی، استمداد میجویم.

و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

کتابنامه

کتابنامه:

۱. قرآن کریم
۲. دهخدا ، علی اکبر / لغتنامه
۳. معین ، محمد / لغتنامه
۴. دائره المعارف اینکارتا
۵. دائره المعارف بزرگ اسلامی
۶. شهید ثانی / تمهید القواعد / دفتر تبلیغات اسلامی واحد خراسان/ ۱۴۱۶ هـ ق
۷. کاشف الغطاء، علی/النور الساطع فی الفقه النافع
۸. ابن سینا / الشفاء(المنطق) / مکتبه آیه الله المرعشی / قم / ۱۴۰۴ هـ ق / المنطق
۹. خویی، سید ابوالقاسم / معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه / دار الزهرا / بیروت / ۱۴۰۳ هـ ق
۱۰. طباطبائی حکیم، سید محمد تقی (۱۴۲۳ هـ ق) / الأصول العامة في الفقه المقارن/ مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام/ قم/ ۱۴۱۸ هـ ق
۱۱. اصفهانی کمپانی، شیخ محمد حسین/ بحوث فی الأصول/ دفتر انتشارات اسلامی / قم / ۱۴۲۶ هـ ق
۱۲. انصاری / مرتضی بن محمد امین/ فرائد الاصول / مجمع الفكر الاسلامی

۱۳. انصاری / مرتضی بن محمد امین / کتاب المکاسب / مجمع الفكر الاسلامی
۱۴. امام خمینی، سید روح الله موسوی / مناهج الوصول / مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی / قم / ۱۴۱۵ ه ق
۱۵. نراقی ، ملا احمد / عین الاصول / بدون مشخصات
۱۶. امام خمینی، سید روح الله موسوی / الرسائل / مؤسسه اسماعیلیان / ۱۳۸۵
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی / الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة / کتابفروشی داوری / ۱۴۱۰ ه ق / قم
۱۸. شاهرودی، محمد ابراهیم جناتی ، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص: ۲۲۴
۱۹. سخنان مقام معظم رهبری / تحول و بالندگی در حوزه های علمیه / بوستان کتاب قم / ۱۳۸۷
۲۰. سخنان رهبر انقلاب در دیدار نخبگان حوزه؛ ۹ آذر ۸۶
۲۱. صادقی، ایرج / الگوریتم و فلوجارت / انتشارات ناقوس / تهران / ۱۳۸۴
۲۲. مبلغی ، احمد / پیش نیازهای اجتهاد از نگاه امام خمینی / کاوشی نو در فقه اسلامی / شماره ۲۱ و ۲۲ / ۱۳۷۸
۲۳. مبلغی، احمد / نراقی و پیش شرط های اجتهاد / آینه پژوهش / شماره ۷۳ / فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱
۲۴. برزونی، محمد علی / درآمد بر چگونگی تکوین مکاتب فقهی در شیعه / مقالات و بررسیها / زمستان ۱۳۸۰ - شماره ۷۰

۲۵. فیاض ، محمد اسحاق / النظرة الخاطفة في الاجتهاد / فقه اهل بیت / شماره ۳۶ / ۱۳۸۲
۲۶. شمس‌الدین ، محمد مهدی / علم اصول، ابزار یا هدف؟ / فقه اهل بیت / شماره ۸ / ۱۳۷۵
۲۷. مینایی/ احمد / امکان سنجی ایجاد سیستم خبره فقهی - آیا می‌توان از هوش مصنوعی در استنباط فقهی استفاده کرد / مجله ره آورد نور / شماره ۴ / بهمن ۱۳۸۲
۲۸. حکیم ، سید منذر / برنامه پیشنهادی دوره اجتهاد در حوزه علمیه / پیام حوزه / شماره ۲۲ / ۱۳۷۸
۲۹. علیپور ، مهدی و حسنی ، سید حمید رضا / توسعه علم اصول ، طرح ها و برنامه ها / پژوهش و حوزه / شماره ۲۷ و ۲۸ / ۱۳۸۵
۳۰. نجفی / محمد حسن / نوآوری در فقاہت، نیاز امروز / حوزه / دین پژوهان / شماره ۲ / خرداد و تیر ۱۳۸۰ /